

بسوی انقلاب



پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

شماره بیست و هفتم، سال اول، دهم دی ماه ۱۳۸۸

در این شماره می خوانید

سر مقاله :

* در ستایش اتحاد-س. شایان

* تنها دستاورد انقلاب دمکراتیک، حکومت

شوراها ست (۲)

اخبار کارگری

مقالات:

* جنبش خودبخودی و روشنفکران نخبه گرا

- احمد فارسی

* تاریخ تکرار می شود - رامین رحیمی

* بحران و چشم انداز مبحثی در مورد علوم ،

علم اجتماعی و نقد - ن. ناجی

* پیشروی ها واقعی نیستند - ن. ن.

* حاکمیت دیگر چیزی برای سوزاندن ندارد

- م. مینایی

* این تصویر اراده مشعلداران آزادی در

مقابله با دستگاه سرکوب ارتجاع بورژوازی
است! - سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

* پروژه محرم از سه دیدگاه - رامین

رحیمی

* نقش انتخابات دوره دهم ریاست

جمهوری در جنبش انقلابی - احمد فارسی

در ستایش اتحاد

س. شایان

اتحاد در تعریف به مفهوم یکی شدن و یگانگی کردن ، یک رنگی ، یگانگی ، یکدلی ، یک جهتی ، موافقت در امری و... آمده است. برای ما که ساختن دنیای بهتر، العاق ستم طبقاتی و استثمار انسان از انسان را وجه همت خود قرار داده ایم و می خواهیم قبل از هر چیز انسان خود اختیاردار خویش باشد، چاره ای جز اتحاد با کسانی که کمابیش چون ما می اندیشند نداریم.

از آنرو که جامعه مورد نظر ما نیز جامعه ای مبتنی بر اتحاد داوطلبانه و آزاد افراد ستم ستیز و ناستمگر است ، در واقع اتحاد امروزی سنگ بنای جامعه فرهمند فردا خواهد بود. یک در واقع دیگر نادانی ما نسبت به زمان تحقق چنین جامعه ای است : فردا، ماه آینده، سال آینده، قرن آینده ...؟ ما اعتراف می کنیم که نمی دانیم وهمزمان معترفیم که در تحقق اش شک نداریم. بنابراین اتحاد ما و تلاش لحظه به لحظه ما جدای از ساختن جامعه مورد نظر نیست زیرا اتحاد و تلاش، موجب افزایش بلاگنسست ظرفیت ، اراده و آگاهی ما نسبت به بیان اجتماعی ضرورت های پیش رونده خواهد شد. ما برای بسط آگاهی، تحکیم اراده برای تغییر مستمر و افزایش ظرفیت فردی و جمعی در جهت لغو بردگی ، نادانی، خرافه پرستی ، دروغ و نفرت انسانهای هم سرنوشت از یکدیگر مبارزه می کنیم و در این راه هر ضربه ای به بنیان حاکمیت حافظ منافع طبقات استثمارکننده و غارتگر فی النفسه مبارزه در این مسیر خواهد بود. پیش نیاز این مبارزه - بی شک - وحدت، همدلی و همراهی است. سوبه عمومی مبارزات جاری، با توجه به شعارهای مردم در اعتراضات خیابانی، آزادیخواهانه و برابری طلبانه است. علیرغم رادیکالتر- در معنای پرداختن به ریشه ها - شدن تدریجی خواستها که از قضا موجب هراس اقتدارگرایان و اصلاح طلبان شده است ، هنوز به طور قطعی نمی توان پدیداری افق روشن برای آینده را به مردم وعده داد. تا پاگیری صف متحد نیروهای چپ و رادیکال که بتوانند مهر مستقل خود را بر پیشانی جنبش جاری بکوبند و تا طرح مستقلانه خواستههای طبقات تحت ستم، کنشهای سیاسی رسمی و بی محتوا حرف نخست را خواهند زد هر چند که رزمندگی را پیشه خود کنند. بی شک هم اینک سیاست در بحران است، همان طور که دولت در بحران است. دره هر دم شکافته تر شونده مطالبات مردم و آنچه قدرت سیاسی انجام می دهد، یا ناتوان از انجام آن آنهاست، لحظه به لحظه افزون تر می گردد. این بحران سیاسی که بحران ایدئولوژیک نیز هست می تواند برای شکل گیری وحدت نظری و عملی طیف چپ فرصت مناسبی باشد.

جنبش حاضر در دو سطح که تا درجات معینی در هم موثرند، جریان دارد. در سطح ظاهری جنگ پوسترها ، شعارها ، نمادها و در اعماق نیازها و مطالبات واقعی مردم را می توان دید. برای ساماندهی و رسمیت بخشیدن به این مطالبات و مهمتر از همه بدست آوردن آنها اتحاد عمل بر سر برنامه حداقلی مرحله ای از سوی همه نیرو های درگیر در مبارزه ضروری است.

به نظر می رسد با رادیکال تر شدن جنبش ، سوبه غالب آن بتدریج مقهور اراده گرای کور می شود. استراتژی کنونی حاکمیت احیای ارتجاع از رمق افتاده و دور کردن جنبش از رادیکالیسم است که نتیجه آن در صورت موفقیت چیزی جز نادیده گرفتن خواست مردم و ناشنیده گذاشتن شعارهای انسانی و دمکراتیک نخواهد بود. راندن تدریجی جنبش از موقعیت حمله به مبانی استبداد و دیکتاتوری به موضع دفاع از نمادهای ارتجاع خواست حاکمیت است و به بهانه خنثی کردن ترفند رژیم نباید گرفتار چنین دامی شد. بلوای اخیر بر سر پاره کردن عکس خمینی، در همین راستا و با هدف به حاشیه راندن مطالبات مردم انجام می گیرد . اگر هدف ثانوی این اقدام آماده کردن زمینه برای حذف رهبران اسمی جنبش سبز باشد بوضوح نشانگر گجی و سردرگمی حاکمیت در سیاست مقابله با مردم است. دستگیری و حتا حذف آنها نتیجه ای جز تعمیق جنبش نخواهد داشت ... این اما به معنی افتادن رهبری بدست عناصر رادیکال نیست. این امر می تواند عناصر میلیتانت جنبش سبز را به فرافکنی کینه و نفرت در ماجراجویی های کور بکشاند و مبارزه طبقاتی را تابع خود کند.

برای خنثی کردن سیاست کنترل و سپس نابود کردن جنبش از سوی حاکمیت راهی جز پیشروی بی وقفه و حفظ موضع دفاع از حقوق مردم نیست. هر ضربه ولو کوچک به ساختار دروغ و غارتگری حاکمیت ، چه در خیابان و چه در دانشگاهها و ترجیحاً در مراکز کار و تولید ، نگهداشتن شعله امید به فردایی بهتر است. امید و باور داشتن به آزادی و دمکراسی تحت حاکمیت های سرکوبگر و دیکتاتور - هر چند در ذهن - بهتر از پذیرفتن انقیاد و بردگی و گردن نهادن تسلیم طلبانه به حاکمیت های استبدادی در عرصه نظر و عمل است.

متحدانه شعله امید را برافروخته نگهداریم و به مردم اطمینان دهیم که این شاخ و شانه کشیدن ها ادامه همان پاچه گرفتن های خامنه ای و احمدی نژاد در ماهها و هفته های گذشته است و نتیجه ای جز فرو رفتن بیشتر حاکمیت در منجلاب سقوط و تباهی نخواهد داشت.

تنها دستاورد انقلاب دمکراتیک، حکومت شوراهاست (2)

مشخصات عمومی شوراهای

با انجام یک کار تطبیقی بین کلیه ی شوراهای معاصر متوجه می شویم که وجه اشتراک فراوانی بین آنها دارد: **اول اینکه:** "حکومت شوراهای"، یا بطور عام تر، "دمکراسی مستقیم توده ای"، در وحله اول متشکل از مردمی سازماندهی شده که در واحدهای مناطق حیات و محل کارشان می باشند. در آتن به آنها "دموس" می گفتند. در پاریس "انجمن محله" و در اوکساکا "انجمن خلقی" و ... که قدرت اصلی و تصمیم گیری نهایی در همان سطح گرفته می شد و هیچ تشکل مرکزی تری که متشکل از نمایندگان انتخاباتی این واحدها بوده، حق وتو و یا اختیار تصمیم گیری در مورد محصولات دمکراسی، یعنی تصمیمات دمکراتیکی که در این واحدهای ابتدایی گرفته می شده است را نداشته. بنابراین، تعبیر نخبه گراهای بورژوا که حکومت شوراهای را به "حکومت شوراهای نمایندگی در شهرها" محدود میکنند، و یا افراطیون "شورایی" که معتقدند "دیکتاتوری پرولتاریا" به معنی "دیکتاتوری شوراهای کارگری در واحدهای تولید" می باشد و یا هر انحراف و تعبیر دیگری از ساختار تاریخی و عینی شورایی، بر مبنای تحریف تاریخ بوده و بیانگر منافع طبقه ای است که به دنبال انحصار قدرت سیاسی، یعنی بورژوازی می باشد.

دوم اینکه: حکم بالا ناقص و نافی اهمیت نهاد "نمایندگی" نیست، بلکه متضاد نهاد "نمایندگی" به مفهوم بورژوایی آن است. یعنی مسلماً در مناطق وسیع و پر جمعیت، مانند شهرها و کشورهای کنونی، امکان تجمع و شرکت کلیه شهروندان در تمامی جلسات تصمیم گیری در تمام سطوح مملکتی نیست و باید از طریق "نمایندگی" بر این محدودیت غالب آمد. اما، این حکم بدین معنا است که "نماینده" تنها وظیفه سخنگویی و انتقال تصمیمات حوزه ی نمایندگی اش را داراست و هیچ اختیار دیگری ندارد. اگر در جلسات شورای مرکزی شهری و یا کشوری موضوعی مطرح شود که در سطح حوزه ها مورد بررسی و تصمیم گیری قرار نگرفته باشد، "نماینده ی" آنان حق دادن رأی و مطرح کردن نظری به نمایندگی حوزه خود ندارد و باید موضوع را برای بررسی و تصمیم گیری به حوزه برده و هنگامیکه روند تصمیم گیری دمکراتیک در حوزه های محلی طی شد، آنرا به شورای مرکزی منتقل کرده و بر همان مبنای رأی دهد.

اینجا دوباره نخبه گرایان بورژوا انتقاد می کنند که این روند تصمیم گیری بسیار کند بوده و پاسخگوی سرعت روند جریانات امروزی را نمی دهد. در پاسخ از آنها سوال می کنیم: آیا تا به حال فکر کرده اید که چه چیزی تعیین کننده ی سرعت جریانات امروزی است؟ و خود پاسخ می دهیم که سرعت حرکت اجتماعی بعلت نیاز سرمایه برای گردش سریعتر به منظور سرعت بخشیدن به نیاز انباشت سرمایه بوده و برای کشوری که هدف خود را ایجاد برابری و تأمین منافع طبقه کارگر گذاشته است، نباید در مقابل چنین نیازی که ارضاء کننده ی منافع بورژوایی است، دمکراسی پرولتری را فدا کند. این چنین مقاومتی در مقابل روند خودبخودی حرکت سرمایه داری یک نمونه ی اتحاد دیالکتیکی "دمکراسی" و "دیکتاتوری پرولتاریا" است. یعنی منافع بورژوازی در انباشت سرمایه ی بیشتر و گردش سریعتر سرمایه باید فدای حفظ روابط دمکراتیک پرولتری شود و نه بالعکس!

سوم اینکه: چنین شرایطی بیانگر آنست که "دیکتاتوری پرولتاریا" به مفهوم "دمکراسی فردی" است. یعنی چنین حکومتی تنها زمانی قادر به بقاء است که اولاً دیکتاتوری پرولتاریا نه به شکل فردی و گروهی و در جهت منافع اقلیت جامعه، بلکه در جهت تضمین حق حاکمیت فردی افراد جامعه به کار گرفته شده و توسط کل جامعه اعمال گردد. تنها شرط عضویت در واحدهای محلی که قدرت سیاسی را در دست دارند، زندگی و یا کار در آن محله و یا واحد است. بنابراین همانطور که در الگوهای تاریخی انجمن ها و شورا ها می بینیم، تمامی مردم، از جمله بورژوازی حق شرکت در آن را دارد. و معمولاً اکثریت این طبقه نیز در تمامی جوامعی که در آنها چنین الگویی پیاده شده است برای بیان و حمایت از منافع خود شرکت می کند، تنها بورژواها و مالکین بزرگ بوده اند که در اعتراض به حکومت دمکراتیک از شرکت در شوراها خودداری کرده اند. آن هم خودشان چنین تصمیمی گرفته بودند و هیچ قانون و ابزار سرکوبی برای جلوگیری از شرکت شان استفاده نشده است. دیکتاتوری پرولتاریا در اینجا به معنی حکومت برای صرفاً کارگران نیست، بلکه به معنای بهره بردن هر فرد جامعه از حق حاکمیت و آزادی های مدنی است. هر زمان که در هر جامعه ی شورایی ای، به هر بهانه ای، چنین اصلی زیر پا گذاشته شده، سر آغاز فروپاشی حکومت شوراهای بوده است.

چهارم اینکه: به هر حال هر کشوری به خصوص کشوری که در ابتدا بوسیله ی دشمنان قدرتمندی چون سرمایه جهانی محاصره شده، نیاز به نیروی مسلح همیشه آماده برای دفاع از خود دارد. این نیرو نیز می بایست به بالاترین و قدرتمند ترین و مدرن ترین زرادخانه و افراد متخصص مسلح باشد تا بتواند از خود دفاع کرده و یا دشمنانش را از حمله ی موفقاته نا امید سازد. اما، در اینجا نیز بحث بر سر "نمایندگی" است. اگر در بالا اختیارات قدرت تصمیم گیری و اجرا یی و قضاوت به "نمایندگی" داده شده بود، در اینجا اختیارات قدرت مسلح و نظامی به "نمایندگی" داده می شود. پس، این نیروی متخصص مرکزی نیز همچون شوراهای مرکزی می بایست عاری از هرگونه اختیاری سیاسی و توان نظامی باشد. چنین حکومتی برای حفظ خود از تعرض سرمایه جهانی و بورژوازی داخلی باید بر نیروهای مسلح داوطلب اهالی همین محلات و حوزه ها تکیه داشته باشد. و کادرهای حرفه ای در ارتش مرکزی تنها نقش آموزش، تجهیز و تربیت این نیروهای مسلح مردمی بازی کند. بدین ترتیب کذب بودن انتقاد بورژوازی ناسیونالیست که انحلال ارتش حرفه ای و سلسله مراتبی را برابر با خلع سلاح در مقابل "دشمن ملی" اعلام می کنند، افشا می شود. همانطور که شاهد هستیم آنان چنان نیروهای مسلحی را با چنان سازماندهی ای برای حفظ قدرت اقلیتی خود و سرکوب احاد مردم نیاز دارند و سخن گفتن از "دشمن ملی" استتاری برای نیت واقعی آنهاست.

باز هم در اینجا با نقطه نظر نخبه گرایی که به الگوی "اتحاد جماهیر شوروی" در روسیه وفادار مانده و به حزب طبقه کارگر به بهانه ی "نماینده" و "عنصر آگاه" بودن طبقه حق می دهند که آزادی شهروندان را مورد تعرض قرار داده و بر ارتش مسلح و شوراها کنترل داشته باشد، بر می خوریم که در حقیقت با این "استدلال" به حزب مجوز تشکیل حکومتی موازی با "حکومت شوراهای" را داده و در واقع حکومتی بر مبنای حکومت متمرکز لیبرالی را توصیه کرده و در خوشبینانه ترین شرایط از انتقال تمام قدرت به دست شوراهای طفره رفته و حاکمیت دوگانه را حفظ می کنند. البته در طول تاریخ شوراهای دیده شده که حکومت، دو گانه نمانده و همیشه به سرکوب شوراهای دیگر نهادهای دمکراسی مستقیم توده ای می انجامد. هم اکنون در اوکساکا، "مجلس خلق مردم اوکساکا" (ایو) در گیر مقاومت در مقابل تهاجم نظری و سیاسی "حزب انقلاب دمکراتیک" برای به انقیاد در آوردن خود بوده و در آخرین تصمیم گیری هایش، حضور فعالان هر حزبی را در مقام های نمایندگی ایو ممنوع اعلام داشته است. مطالعه ی یک ساختار شورایی زنده و در حال مبارزه می تواند دستاوردهای بسیاری را از لحاظ آگاهی نظری ما و نتیجتاً پرولتاریای ایران داشته باشد. امیدواریم که در آینده ای نه چندان دور بتوانیم جمعی را برای مطالعه و تحقیق "مجلس خلق اوکساکا" شکل داده و از این طریق به بالا بردن سطح آگاهی جنبش چپ انقلابی نسبت به آلترناتیو حکومت بورژوازی نائل آیم.»

ادامه دارد

جنبش خودبخودی و روشنفکران نخبه گرا

احمد فارسی

در روز بیست سوم خرداد ماه ۱۳۸۸، مردمی که به رهبری اصلاح طلبان دل سپرده بودند و در جهت انتخاب کردنشان به مقام ریاست جمهوری در تظاهرات تبلیغاتی خیابانی شرکت کرده بودند، پس از مشاهده ی افتضاح انتخاباتی، در یک حرکت جهشی، از رهبری ایشان و ستادهای انتخاباتی شان گسیختند و به رغم توصیه های آنان راه اعتراضات خیابانی را برای پیشبرد خواسته ها و اهدافشان برگزیدند. اعتراضات آنها، در همان روز، ماهیتی جنبشی یافت. و با فاصله ی یک هفته، یعنی پس از اعلام حکم تیر از سوی خامنه ای، در یک رودر رویی قهرآمیز چند هفته ای با نیروهای مسلح دیکتاتوری اسلامی، خصلت تهاجمی و روند انقلابی خود را ظاهر ساختند.

هر کس که مدعی است وجود جنبش های اجتماعی و روند مبارزات انقلابی مردمی وابسته به حضور نخبگان در رأس شان می باشد، کور خوانده است و در توهمات خود به سر می برد. این دیدگاه تنها می تواند در مخیله ی معلول یک روشنفکر خودستا شکل گرفته باشد که در زیر آموزش های نخبه گرایانه و شخصیت پرستی رویزونیسم قرن بیستمی آموزش دیده است و علیرغم تکرار اشتباهات و شکست های مکرر این تئوری ها در قرن گذشته، هنوز نتوانسته است که هسته ی توهم آلود ایدئولوژی ایدالیستی خود را به نقد بکشد. چنین روشنفکران نخبه گرایی فراموش می کنند که مردم ما انسان و متفکرند و در میدان تجربه از پراتیک مشخص خود آموزش می گیرند و نیازی به نخبگان ندارند تا دشمنی که در مقابلشان قرار گرفته است را بشناسند و یا موانعی را که این دشمن در مقابل حرکتشان قرار می دهد را شناسایی و خنثی کنند. برای شناختن از دشمن عیان شده و معضلات فوری ای که مانع پیشبرد نبردشان می شود، ایشان با همفکری همزمانش در خیابان به نتایجی می رسند که در تظاهرات بعدی به امتحانش می گذارند و از آن نتیجه گیری کرده و سطح دانش خود را بالاتر می برند. البته در اینکه این نوع کسب دانش از نوع تجربه گرایانه است و نمی تواند به کنه روابط انسانی و ماهیت طبقاتی نیروهای درگیر نفوذ کند، شککی نیست، و حتماً باید مورد بررسی قرار گرفته و در راه جبرانش قدم های ضروری ای برداشته شود. اما این کاستی، از ماهیت جنبشی و خصلت انقلابی بودن مبارزات کنونی مردم ما نمی کاهد.

جهش های دیالکتیکی ۲۳ و ۳۰ خرداد، بر بستر بیش از سه دهه بحران ناشی از توسعه ی سرمایه دارانه و حرکت دو قطبی شدن جامعه و تشدید تضادهای طبقاتی ناشی از آن، و بخصوص در دو سال اخیر که بحران ساختار سرمایه داری جهانی مزید بر علت گشته بوقوع پیوست. جنبش انقلابی برخاسته از سه دهه رکود مبارزاتی و در اثر تراکم خواسته ها و فشارهای طبقاتی به خیابان ها لبریز گشت و در همان هفته های اول موضع تهاجمی خود را به نمایش گذاشت. درست است که نیروهای سرکوبگر حکومتی به مردم بی سلاح حمله کرده و با سرکوب خونین آنها را متفرق می کردند، اما باز هم این جنبش انقلابی مردمی بود که برای تهاجمی دیگر به خیابان ها سرازیر می شد و نیروهای سرکوبگر حکومتی را به چالش می کشید. در این درگیری ها، این جنبش، بارها استقلال خود را از رهبران اصلاح طلب به نمایش گذاشت و تنها کور دلانی چون روشنفکران خودفروخته که هیچ منفعت و امتیازی برای خود در این جهش انقلابی نمی بینند به تکذیب و تحریف آن ادامه می دادند و هنوز هم می دهند. اما دوران بقای تئوری های توهمی و اشتباه گذشته است. تحلیل های اشتباه، بر خلاف دوران رکود که سالها می توانستند آزمایش نشده باقی بمانند، در شرایط کنونی، با فاصله چند روز مورد آزمون قرار گرفته و از اعتبار ساقط می شوند. همانطور که دیگر اعتبار نظرات پرت و پلای مارکسیست های علنی ای چون ناصر زرافشان و رییس دانا و دیگران در تکذیب و انکار وجود جنبش مردمی و خصلت انقلابی آن باعث خنده و تمسخر گشته و تنها نشاندهنده ی ماهیت بغایت ارتجاعی منافع آنها شده است.

مردم ما در طول این مبارزات، از درگیری های مستقیم به خود آگاهی های انقلابی بسیاری دست یافتند. در حله اول متوجه شدند که انتخابات در درون حکومت دیکتاتوری نمی تواند پاسخگوی خواسته ها و اهداف مردمی باشد. این باور در فاصله ی چند روز از آغاز مبارزات، هنگام تمسخر به پیشنهاد خاتمی در برگزاری یک «فراندم مشروعیت دولت کودتا» عیان گشت. سپس، عدم گرایش مردمی به حزب تازه تأسیس شده ی «راه سبز امید» آگاهی ایشان را به ناتوانی اصلاح طلبان در بر آوردن خواسته های شان را ظاهر نمود. تغییر تاکتیک «فشار متمرکز» به اقدامات فرسایشی از دیگر نتایج این رشد آگاهی بود. رشد سیستماتیک رادیکالیسم در هر اقدامی نسبت به اقدامات پیشین در شعارها و اتخاذ تاکتیک های خیابانی، به رغم توصیه های اصلاح طلبان مبنی بر «عدم روی آوری به ساختار شکنی» گواه دیگری بر صحت مدعای ماست. و بالاخره تهاجم به نیروهای سرکوبگر با سنگ و آجر و چوبدستی و شکستن اقتدار ظاهری نیروهای مسلح دیکتاتوری قدمی است که مردم را به روی آوری به مبارزه مسلحانه خواهد رساند.

در اینجا صحبت از تأیید و یا عدم تأیید به کار بردن سلاح در مبارزات انقلابی تغییری به واقعیت آشنایی مردم به اسلحه و گزیدن این راه از طرف ایشان نخواهد داد. پس باید به فکر شرایطی بود که پس از توسل مردم به چنین ابزاری پیش خواهد آمد و خود را برای نتایج گریز ناپذیر آن آماده نمود.

تاریخ تکرار می شود

رامین رحیمی

در جریان ماه محرم و درگیری «عاشورا» بار دیگر جنبش مردمی قدم های بزرگی به سمت رادیکالیزه شدن برداشت. اگر تا دیروز حکومت صرف مسلح بودن و سرکوب های خونین خود را مقتدرتر از مبارزات انقلابی مردم نشان می داد، در روز عاشورای تهران نشان داده شد که مردم با پرتاب قلوه سنگ و تکه آجر، از پس رگبارهای اسلحه های اتوماتیک و نارنجک های گاز اشک آور، و حمله موتوسواران بر می آیند. آری! در درگیری های عاشورا، مردم انقلابی با به کار گرفتن ابتدائی ترین سلاح های تدافعی (سنگ و آجر و چوبدستی)، «اقتدار» دیکتاتوری را به سخره گرفتند و چهره ی واقعی انقلاب را به ایشان نشان دادند. جنبشی که در شش ماه پیش با سکوت آغاز شد و با تمکین به توصیه رهبران اصلاح طلب، هیچ مقاومتی در مقابل بازداشت ها و سرکوب ها از خود نشان نداد، به سرعت به اشتباه خود پی برد و اینک با سلاح های تدافعی سنگ و آجر و چوبدستی به میدان می آید. زرمه های خیابانی نیز حکایت از آن دارد که اگر حکومت بخواهد به همین شیوه بر درگیری و سرکوب اصرار ورزد و به خواسته های آزادی دمکراتیک تن ندهد، آماده است تا برای یکبار و همیشه هزینه ی خونین قیام مسلحانه را بپردازد. البته همچون هر تغییر تاکتیکی دیگری در سطح توده ای، اول زرمه هایی شنیده می شود و سپس به شعارهای فراگیر، بلند و رسا مبدل می گردد، اما دیر یا زود به تحقق در می آید.

اینکه سیر پیشرفت مبارزات انقلابی به جهت مسلح شدن و قیام مردمی است، نمی توان شک کرد. اما مهمتر اینکه این سیر مبارزات بدون یک رهبری فراگیر در جریان است. مردم ما دشمن ظاهری خود را خوب می شناسند و شاید تا لحظه سرنوشتی این حکومت بتوانند

با قدم های متحد، هیئت حاکمه کنونی و نیروهای مسلح حامی آن را هدف قرار دهند، اما، از روز پس از قیام و فروپاشی حکومت دیکتاتوری هیچ تصور متحدی وجود ندارد. بنابراین، درست است که رشد خودبخودی مبارزات یوپولیستی مردم بدون داشتن رهبری هدایت کننده ای موفق خواهد شد که حکومت را به زیر بکشد، اما پس از این رخداد، به علت وجود آشفتگی رای در مردم قیام کننده، آن نیروی سیاسی ای قدرت را بدست خواهد آورد که بیشترین آمادگی را برای تصرف آن داشته باشد. پس با در نظر گرفتن شرایط کنونی نیروهای اپوزیسیون، از جمله نیروهای حکومتی ای که از ضربه های انقلابی مردم در امان مانده اند و آماده ترین نیرو برای کسب قدرت است، همان نیروهای اصلاح طلبی است که بدون خواست خود و علیرغم تمامی تلاش های ضد انقلابی شان برای حفظ دیکتاتوری جمهوری اسلامی، در موقعیت قدرت و ادعای «وراثت انقلاب» قرار خواهند گرفت. چرا اینگونه پیش بینی می کنیم، به علت آنکه الگوی پیروزی ضد انقلاب 1357 را به خاطر داریم. طبق این الگو، نیروها مسلح ضربه خورده حکومت دیکتاتوری، چون زمان شاه و تجارب دیگر کشورها، برای جلوگیری از اضمحلال بیشتر، فوراً با فرماندهی «خودی» هایشان (اصلاح طلبان) بیعت کرده و نام «نیروهای مسلح انقلابی» را بر روی خود خواهند نهاد و دوباره تا حدودی قدرت سیاسی را متمرکز خواهند نمود. و تنها نیرویی ای که می تواند در برابر ایشان ایستادگی کند، یعنی «مردم مسلح»، دچار تشتت آرای درونی خواهند بود و در عملاً نخواهند توانست نقش قبل از فروپاشی حکومت پیشین را حفظ کنند. مطمئناً آن بخش از نیروهای مسلح مردمی که به علت نداشتن آگاهی کافی سیاسی و تحلیل علمی از شرایط کنونی مبارزه طبقاتی، هنوز خود را از «سبزهها» می پندارند، تبدیل به حامیان این تمرکز قدرت شده و در یک چشم بهم زدن، بعنوان یک نیروی ضد انقلابی متشکل خواهند شد. پایان انقلاب اعلام شده و این نیرو، همچون گذشته، آغاز به سرکوب نیروهای مسلح مردمی دیگر خواهند کرد. همانطور که ستاد چریکهای فدایی خلق در بلوار کشاورز و کوچه «کارگر» (نام آن دوره اش) با فاصله ی چند ماه کوتاه محاصره و خلع سلاح شد و سپس مقر مجاهدین در خیابان ولیعصر به همین سرنوشت گرفتار آمد و ... تاریخ تکرار خواهد شد. بنابراین، همانطور که گفته بودیم و هشدار می دادیم، ما هشدار دادیم، اما هیچکس سرعت پیشرفت انقلاب را باور نکرد. نیروهایی هستند که هنوز وقوع انقلاب را منکرند، چه رسد به اینکه به ضرورت ایجاد آلترناتیو متحدی که بتواند در مقابل فوران احساسات انقلابی مردم، راهی عقلایی را جلوی جنبش بگذارد، راهی که مبارزات مردمی را برای سازندگی دموکراسی و حکومت شوراها آماده کند شکل دهند. بنابراین این پیش بینی، اگر جهشی در طرز تفکر نیروهای انقلابی اتفاق نیافتد، با الگو قرار دادن اتفاقات پس از 22 بهمن 1357 و پیروزی ضد انقلاب در آن مقطع، می توان اجمالاً وقایع سیاسی آینده را اینگونه ترسیم نمود:

1. حکومت موقت توسط اصلاح طلبان حکومتی و تنی چند تن از لیبرال های «مستقل» یا تکیه به نیروهای مسلح مردمی و ارتش بیعت کرده با «وراثان انقلاب» اعلام موجودیت خواهد کرد. این دولت بلافاصله با اعلام به رسمیت شناختن کلیه تعهدات سیاسی و اقتصادی بین المللی دولت گذشته، از طرف حکومت های سرمایه داری جهانی به رسمیت شناخته شده و چون گذشته، سفارتخانه ها و صندلی سازمان ملل و حساب های بانکی را در اختیار خواهد گرفت.
 2. از طریق رفاندوم و یا قول برگزاری فوری انتخابات «مجلس مؤسسان» خود را تنها حکومت دارای قیومیت مردمی خواهد خواند و تا آنجا که قدرتش اجازه می دهد به سرکوب و خلع سلاح دیگران خواهد پرداخت. اول با استفاده از نیروهای «خود جوش مردمی» و حمله به روزنامه های مخالف و ترورهای خیابانی افراد و سپس ... هر چه از دوران استقرارش بگذرد دارای اقتدار بیشتری شده و سرکوب های نیروهای دیگر را بصورت علنی تر و وحشیانه تر و وسیع تر به جلو خواهد برد.
 3. از هم اکنون می توان دید که «اتحاد جمهوری خواهان»، «دموکراسی خواهان»، «چریکهای اکثریت»، «حزب توده» و ... با تأیید بی چون و چرای این حکومت مردم را به پذیرش این ساختار دعوت کرده و خود را نیز برای گرفتن سهم، داخل این پروسه ها می کنند. در اینجا به نیروهای اپوزیسیون که خود را در مقابل چنین حکومتی تصور می کنند هشدار می دهیم که نقش سرکوبگرانه ی این نیروها چون گذشته خواهد بود و بهتر است هر دست و پای از خود را که مورد شناسایی این نیروها است فوراً قطع کنند و الا از اولین قربانیان دوران ترور خواهند بود.
 4. نیروهای دیگری که حقانیت دوره ای و مرحله برای حکومت بورژوازی قائلند، به سمت «حمایت مشروط» قدم برداشته و به خیال خود با شرط و شروطی حاضر به شرکت در این ساختار خواهند شد. به این خیال که گویا کسی از ایشان چنین دعوتی کرده است!! آنها با اعلام آکسیون ها به منظور اعمال فشار برای جهت دادن به «بورژوازی مترقی» به اتخاذ اقدامات «انقلابی» و احترام به «آزادی های مدنی» و ... بخشی از مردم و کارگران را سرگرم کرده و با منحرف نمودن ایشان از هدف واقعی استقرار حکومت دمکراتیک (جمهوری شورایی) از ایجاد وحدت طبقاتی و ظهور اراده مشترک جلوگیری خواهند کرد. ایشان نیز از اولین نیروهایی هستند که از طرف شاخه های علنی شان سرکوب خواهند شد.
- اما در مورد صفوف انقلابیون طرفدار جمهوری شورایی چیزی را نمی توان پیش بینی کرد. چرا که، در انقلاب پیشین چنین نیرویی وجود نداشت. مسلماً با در نظر گرفتن شرایط کنونی که حتی در صورت پیوستن به یکدیگر اصولاً نیروی قابل توجهی نیستند، عاقلانه ترین کار حفظ خود و بقایشان باید در دستور کار قرار گیرد. ایشان هرگز نباید خود را علنی کنند. آن عده از ایشان که قابل شناسایی هستند می بایست فوراً به فکر جدایی فیزیکی از دیگران باشند. اگر قرار است در آینده ی ایران استقرار حکومت شوراها نقشی بازی کند، باید در عقب نشینی خود با تفکر تمام استقرار نیرو کرده تا در دور بعد بتوانند در نقاط کلیدی کارگری حضور داشته باشند. مسلماً باز هم دوران خودسازی تئوریک و جمع بندی از شکست در دستور کار قرار خواهد گرفت.

نتیجه گیری: سناریوی بالا، بدترین احتمالی است که در مقابل ماست. این اتفاقات مو به مو خواهد افتاد اگر که از زمان باقی مانده استفاده ی صحیح نشود. البته فاکتورهای بسیاری را اینجا ذکر نکردیم تا بتوانیم سناریوی انقلاب 1357 را بازسازی کنیم. مسلماً در مقطعی طبقه کارگر وارد کارزار سیاسی خواهد شد. مسلماً خواسته های آنها چه از طرف حکومت فعلی و یا حکومت بعدی بورژوازی قابل تأمین و ارضاء نخواهد بود. مسلماً نهادهای دمکراتیکی از درون این انقلاب سر بر خواهد آورد. اما همانطور که گفتیم اگر کمونیست های انقلابی به سرعت نتوانند نیروهای خود را سامان دهند، عنصر آگاهی در این انقلاب غایب خواهد ماند و سناریوی 57 تکرار خواهد شد. اما در تاریخ دیده ایم که نیروی قلیلی از انقلابیون متحد و سازمان یافته و متکی بر تئوری انقلابی، حتی پس از استقرار حکومت موقت بورژوازی، توانایی آن را دارند که در آشفته بازار انقلابی، شرایط مبارزه طبقاتی را به سمت منافع طبقاتی پرولتاریا و اهداف آن تغییر دهند. از رفقای که تجربه انقلاب پیشین را دارند انتظار داریم که این هشدار را جدی گرفته و تا وقت هست نسبت به ایجاد اتحاد کمونیست های انقلابی قدم بردارند.

مرگ بر دولت سرمایه دار!
نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی!

بحران و چشم انداز

مبحثی در مورد علوم، علم اجتماعی و نقد

معرفت انسانی مارکس برای فرا گیر شدن میبایست در روند عمومی و علنی گردد. در این روند حاملین اش باید توان طرح نکاتی را بیابند که مسئله همگان و عموم است و نه فقط مبحث بخش و یا گروهی از جامعه را. برای احراز چنین توانی، یعنی گره گشایی از بحران کنونی، یعنی برای فرا رفتن از محدودیتهای کنونی و تاریخی، یعنی برای انتقال چنین استمراری به آینده گان فقط از خود گذشتگی، ایثار، فدا کاری و شجاعت کافی نیست. بلکه چنین حرکتی میبایست آگاهانه و نقشه مند صورت گیرد.

عدم تشخیص این نیاز و نتیجتاً "غافل ماندن از این عمومی کردن نتیجه ایی پر بار و قابل اتکاء برای قدمهای بعدی در قیاس با هزینه انسانی پرداخت شده را نخواهد داد. و بحران فعلی همچنان مستمر و چه بسا حتی نه در شکل جمهوری اسلامی بلکه در شکل و ردایی جدید(جمهوری ایرانی) تماشایان و حاضرین دهن بین نا مسلح به تفکری مستقل و فردی را- در صحنه محصور پوشش و صورتبندی جدید خویش سازد.

برای ایستادگی در مقابل چنین امکانی، طرح افق و چشم انداز، اینکه چه میخواهیم، اینکه چه باید بخواهیم، اینکه نتیجتاً چه باید باشد، بعنوان قطب نمای حرکت فعلی و آتی امان بسیار عاجل می نماید. چنین طرحی نیاز به یک مبارزه مستمر نظری در مقیاسی اجتماعی و عمومی دارد. روشن است که اکثریتی از تماشاچیان و حاضرین در صحنه "چین" افق و چشم اندازی را بر اساس داده های رایج و "دانش" موجود در ذهن خویش یا بعنوان آنچه که "خرد جمعی" معرفی یا شناخته شده است، گفته یا نا گفته، گنگ یا صریح، ترسیم کرده اند. برای مثال و شاید در بهترین حالت بتوان از طرح جامعه ایی بشکل جوامع اروپایی و یا جامعه ایی بر اساس "حقوق بشر" نامبرد. و همین چشم انداز از "جمهوریت" در اشکال مختلف سکولار، دموکراتیک... و یا حتی رسماً مذهبی آن برای حاملین این باورها ظرفیت کنونی و امروزی آنها را ممکن کرده است(مثل اوپاما در آمریکا یا خاتمی در ایران). اما برای آنهاییکه عادت تکیه بر قضاوت دیگران را ندارند و چشم اندازشان را ظرفیت مستقل هر فرد انسانی رقم میزند، نه فقط مو بلکه پیش مو را هم به حساب می آورند. و ارزیابی اشان را نه فقط در خشت خام بلکه در آینه ایسان هم به بوته آزمایش می گذارند. و از این روی بحران چشم انداز رایج را حداقل حس کرده و دنیا لچه و بازیچه دستش نمی شوند - علیرغم جو حاکم! و عملاً افق و چشم انداز رایج و رسمی شده را بحران زده ارزیابی می کنند. حس می کنند بحران جاری نه فقط گریبان "چپ" بلکه گریبانگیر دانش رایج بشری است. و به همان میزان توان مقابله با تبلیغات و هیاهوی صدا و سیمای جهانی را ظرفیت می دهند. علیرغم آنکه تبلیغات آگاهانه و ناآگاهانه دانش رسمی شده برای حفظ موجودیت و تداوم حیات خویش، سعی در نفی یا پنهان کردن بحران و توجیح شرایط موجود کرده و چنین بحرانی را فقط در محدوده نطفه آلترناتیو ممکن، یعنی در محدوده "چپ" به رسمیت شناخته و تبلیغ و ترویج می نماید. تداوم وضعیت و ظرفیتهای انتخاباتی موجود با درجه موفق بودن این تبلیغ و ترویج رابطه مستقیم دارد. همین تناسب میتواند توضیح گر توازن قوا و توان باورهای رایج باشد. اتفاقاً نقش و اهمیت "الترناتیو چپ" در دوران کنونی در تشخیص همین عملکرد کاذب انسانی برجسته می گردد. این "چپ" نه تنها می بایست همچون قونوس از بستر خاکستر این بحران، شکست تاریخی خونین، بی اعتباری، افترا، کج فهمی، بی سوادگی... در یک کلام بحران تئوریک و چشم انداز خویش سر برآورد بلکه می بایست در این روند گسترده بحران دانش بشری را نیز هم هنگام بر ملا سازد و همزمان در دیالکتیک پاسخگویی به بحران خویش بحران دانش رسمی شده را از نظر تاریخی پشت سر گذاشته و عملاً زمینه تاریخی جدیدی را سامان دهد تا بالاخره برای اولین بار راه حل انسانی تاریخ بشر بر کرسی نشیند!

عینی کردن این مهم آسان نیست. اما مسلماً حلقه اصلی پاسخ به چنین نیازی تاریخی عملکرد مستمر نظری (تئوریک / فلسفی) است. مبارزه تئوریک که در روند شا لوده شکنی نشا نها، رده بندبها، ستونها و تکیه گاههای دانش رایج و موجود شالوده هایی جدید و تکیه گاههای مانده گار تاریخی نوینی برای پرش و فرارفتن از محدوده های تاریخی امروز فراهم آورد.

از این جایگاه فعالیت و مبارزه نظری (عملکرد تئوریک) بعنوان یک راه حل ممکن با به عرصه وجود می گذارد. و این فقط یک امید نیست. راه حلی است ممکن و انکار ناپذیر. مسلماً سخت و دشوار راهی است پیموده نشده. راهی است که از عهده هر کسی بر نمی آید. راهی است که نه هزار چریک مسلح انقلابی جان برکف، فدیکار و سیانور بر لب توان طی کردن آنرا دارد و نه میلیون رأی دهنده مؤمن!! کاری است که لازمه اش دست به ریشه بردن است. "و نخستین گام گسست نقادانه از بازتاب فلسفی این شرایط است".

این چنین راه حلی را در امتداد نقد مارکس به هگل (معمار تمدن کنونی) در نظر بگیرید. مارکس چنین راه حلی را در نقد هگل بعنوان راه حلی ممکن مطرح کرده است. با عمومی کردن فلسفه یعنی با بر ملا کردن موقعیت فلسفه برای آدمیان، یعنی از فلسفه گذشتن و آنرا پشت سر گذاشتن - آنوقت این راه حل دیگر "زیاد" هم نا معقول و انتزاعی نمی نماید. (نیچه: با چکش فلسفه ساختن.)

یعنی اگر ما موفق شویم جایگاه تا به امروز نا هنجار فلسفه (مذهب، ایدئولوژی، دموکراسی، حقوق بشر... دانش رایج...) را در مغزها و حصار جمجمه ها متحقق کنیم، تازه واقعیت را نقطه عزیمت خویش قرار داده ایم. تازه سرآغاز حرکتی است آگاهانه و نقشه مند در مقیاسی اجتماعی - و نه فقط رأی دادنی "فائز به ذات".

به این دلیل و از این جایگاه پیشنهاد دارم که با در نظر گرفتن امکانات و شرایط موجود محمل و ظرف مناسبی برای ارائه بحث آزاد یا مباحث نظری (تئوریک) عمومی - همگانی شکل گیرند و یا سامان داده شوند؛ تا تمامی نظراتی که جرئت یا امکان طرح خویش را در چنین محملی دارند ابراز وجود کنند. پذیرش این پیشنهاد تازه برداشتن گامهای لرزان نخستین است، تازه اگر چنین بوده باشد. این چنین دعوتی همگانی به مبارزه تئوریک (فعالیت تئوریک / نظری) وقتی بصورت همکاری، گروهی، جمعی و متکثر پیشروند نمی تواند و نباید هویتی گروهی یا ایدئولوژیک کسب کند. اما امکان عینی شیوه کار و پیوند گروهی - عمومی ایی را در کار تئوریک شکل می دهد که فراتر از محدوده هر گروه یا بخش معینی از جامعه است. و این خود شکل تازه ایی از سازماندهی عمومی - همگانی بدست میدهد که خصلتی اجتماعی کسب کرده و بشکلی پارادکس گونه بر نقد خصلت ایدئولوژیک که خود ناشی از خصلت گروهی و روابط سلطه است استوار گردد؛ و به همین میزان فراگیر، عمومی - اجتماعی، قدرتمند، ماندگار، مداوم، جان سخت و پر حیات.

مسلماً جسارت آرمانگراییه ملاکی برای سهولت کار نیست. و مداخله جدی در باورهای جا افتاده کاریست بس دشوار و محتاج دانش امپریک با نقطه عزیمتی تئوریک. آن هم درشرایطی که مباحث تئوریک علی العوم و تئوری چپ علی الخصوص مخاطبان بسیاری ندارد. اما به هر صورت پر کردن این خلاء می بایست در دستور کار باشد. از همین روی پیشنهاد من به تمام "شکست خورده گان"، به حاشیه رانده شده گان؛ به همه همپردان "تازه نفس" در دانشگاهها، در میان کارگران، زنان و جوانان تشکیل محافل مطالعاتی بطور عموم و مطالعه "کاپیتا ل/ سرمایه" بطور خصوص در اولین فرصت مناسب می باشد. تا سر آغاز حرکتی آگاهانه برای آنچه که می خواهیم، برای آنچه که باید باشد، یعنی اثبات پراتیکی و اثبات عینی بر قراری جامعه ایی رها از سلطه و استثمار فراهم آید. تا پارادکس گونه گسست را از آنچه که هست سامان دهیم. گسستی آگاهانه از تداوم و "تکامل" هر آنچه که هست. تا این واران جهان هستی را قائم به موضوع خویش یعنی انسان سامان دهیم. و این ممکن نیست مگر با طرح و تدوین منطقی نوین، منطقی هم هنگام ستیزه جو و روشننگر- منطقی نقد.

با احترام

ن - ناجی

پیشروی ها واقعی نیستند

ن. ن.

بسیاری از دوستان و رفقا با شادی غیرقابل وصفی از پیروزی ها و دستاوردهای جنبش انقلابی در روز عاشورا سخن می گویند. از نظر ایشان روی آوری مردم به تهاجم علنی و عقب راندن نیروهای سرکوب حکومت مذهبی با زور سنگ و آجر پراکنی، قدم مثبتی در مبارزات ایشان است. از نظر من اینکه مردم شرکت کننده در تظاهرات بر تصورات غلط خود نسبت به حکومت دیکتاتوری و نیروهای سرکوبگرش غلبه پیدا کردند و متوجه شدند که نمی توانند با خلط واقعیت غیرقابل سازش بودن منافع طبقاتی و رویای شیرین «عدم خشونت» به اهداف و خواسته هایشان برسند، امر مثبتی است. اما، آیا این تحول در شیوه مبارزه، به علت پیروزی های به دست آمده در میدان مبارزه است؟ و می تواند یک پیشروی واقعی در تحقق اهداف دمکراتیک انقلاب محسوب شود؟ بنظر من پاسخ منفی است.

با فاصله تنها یک هفته از آغاز مبارزات، معلوم شد که در میان نیروهای متخاصم نوعی توازن قوا بوجود آمده است و هیچیک از ایشان قادر به حذف دیگری از صحنه نیست. در آن زمان ما امیدوار بودیم که با گذشت زمان نیروهای جدید طبقاتی به انقلاب خواهند پیوست و همچنین نیروهای مردمی به سازماندهی و سامان یابی خواهند رسید و نطفه های نهادهای دمکراتیک را پی ریزی خواهند نمود. اما آنچه که تا به حال بوقوع پیوسته است، پرورش عده ی بخصوصی است که در تمامی تظاهرات ها و اعتراضات شرکت می کنند و بیباکانه و جان در کف در مقابل مزدوران حکومتی به مبارزه می پردازند. باز هم همین تعداد در شکل یک توده سازمان نیافته هستند که روز به روز رادیکالیزه می شوند و با پشت کردن به سیاست های سازشکارانه ی اصلاح طلبان و تشدید مبارزات خود حکومت را وادار به استفاده ی پر هزینه ی سرکوب عریان می کنند. در روزهای ۱۶ آذر و عاشورا نیز بازهم همین عده برای مقابله بهتر و جلوگیری از دریافت ضربات بیشتر به سنگ و آجر روی آورده اند. ما باید پیشروی های جنبش انقلابی را با دستاوردهای مثبت آن ارزیابی کنیم و ببینیم که آیا در پروسه این مبارزات نهادهای صنعتی و انجمن های فشری و کمیته های محلات و احزاب سیاسی جدیدی شکل گرفته اند یا نه؟ آیا جامعه از یک ساختار دیکتاتوری قدم فراتر گذاشته است؟ یا هنوز بورژوازی سازمان های خود را حفظ کرده است و مردم در حالت بی سازمانی و گله ای (پوپولیستی) بسر می برند.

به نظر من این قدم ها گو اینکه در مقطعی لازم و قابل تقدیر اند، اما قدم های واقعی پیشروی جنبش انقلابی به سمت استقرار دمکراسی نمی باشند.

حاکمیت دیگر چیزی برای سوزاندن ندارد...

م. مینایی

حکومت اسلامی سراسیمه کارت آخر خود را رو، و تنها تیر تیردان اش را پرتاب کرد: " به گزارش خبرنگار سیاسی خبرگزاری فارس، در جریان حرمت شکنی عده ای از حامیان موسوی از روز عاشورا و اقدامات ساختارشکنانه و آتش زدن بانک، يك ساختمان در چهارراه کالج، تعدادی از تاکسی های شهری، وسائط نقلیه نیروی انتظامی، خودروهای شخصی و...، در اقدامی تأسف برانگیز **قرآن کریم** نیز توسط این افراد به آتش کشیده شد.

بر اساس این گزارش، این افراد در جریان اغتشاش در حوالی خیابان کارگر شمالی و بلوار کشاورز، **قرآن کریم** را به آتش کشیدند." (تاکید از ماست)

واقعیت این است که کمتر کسی گمان می کرد رژیم به این زودی دست به این دیوانگی بزند. چند روز پیش در صحبتی که با دوستان داشتم گفتم پس از عکس خمینی و پرچم نشاندار حکومت اسلامی تنها حربه ای که در دست تبلیغاتچی های رژیم باقی مانده نیزه کردن و آتش زدن قرآن هاست و فکر می کنم روز ۲۲ بهمین به اینکار دست خواهد زد. اما وقایع عاشورا نشان داد که مردم جهش به جلو می کنند و رژیم هزیمت به عقب ! و در این هزیمت تمام پال و کوپال اش بیکاره می ریزد. البته این حربه ها در سالهای دور که مردم نسبت به رژیم و سردمداران شان متوهم بودند کارآیی داشت اما امروزه هر اقدامی به سرعت به ضد خودش بدل می شود و دلیل آنهم چیزی جز افشا شدن دروغوگیی های بنگاههای خبری و تبلیغاتی گوبلزی رژیم نیست.

چند روز پیش خامنه ای که در نعل وارونه زدن دست اعقاب جنایتکار خود را از پشت بسته خطاب به طالبان و روحانیان می گوید: " ببینید امروز تبلیغ در دنیا خیلی نقش پیدا کرده است و همیشه همین جور بوده است... ما هم یکی از شیوه های مؤثر تبلیغ را در اختیار داریم ...می خواهیم عرض بکنیم تبلیغ باید جریان ساز باشد، تبلیغ باید فضا ایجاد کند... باید گفتمان ایجاد کند... باید دائم با این دم دمید، تا این اشتغال همیشه باقی بماند. این کار هیچ نباید متوقف بشود ... يك نمونه، همین تبلیغات ماه محرّم است ... انگشت اشاره را بایستی واضح مقابل چشم همه قرار داد تا بتوانند گمراه نشوند... کاری کردند که دشمنان امام جرأت پیدا کنند بیایند توی دانشگاه، به عکس امام اهانت بکنند... اینها فردا به قرآن هم اهانت می کنند... این کار کمی نیست؛ کار کوچکی نیست..."

خامنه ای در این سخنرانی با بسیج همه جانبه رسانه های گفتمان ساز (به تعبیر لیوتاری) نشان می دهد که چقدر می توان از حربه آتش زدن استفاده کرد ، غافل از اینکه تاریخ این بار با بازی کوتوله هایی از قماش خودش ، به شکلی کمدی تکرار خواهد شد...

جمهوری شورایی تنها شکل حکومت کارگری است

این تصویر اراده مشعلداران آزادی در مقابله با دستگاه سرکوب ارتجاع بورژوازی است!



خروش نبرد جنبش اعتراضی-انقلابی در هر گام جدیدی، تصویر نوینی از پرچمداران نبردهای خیابانی را در مقابل دیده همگان قرار میدهد. اگر چه در جریان اعتراضات کنونی نیروها و منافع گوناگونی پای به میدان نهاده اند و سرانجام نبرد درونی فراکسیونهای بورژوازی نیز به کشاکش خیابانی کشیده شده است، اما آن رادیکالیسمی که جان جاری خیابان را به شکوه برخاستن میخواند، مطالباتی انقلابی است که بیش از دو دهه بنیان نبردهای مردم انقلابی را سامان میداده. کسانی که سفیهاغه این رادیکالیسم را دو دستی به کشاکش درونی ارتجاع بورژوازی تقدیم میکنند، چه بخواهند و چه نخواهند به مقابله با اراده انقلابی نسلی برخاسته اند که در مقابله با ارتجاع قرون وسطائی بورژوازی حاکم، پرچم آزادی را با خون خویش برافراشته است. این نمایش شکوه قهر انقلابی جوانانی است که در مقابله با ارتجاع حاکم به کمتر از دموکراتیسم انقلابی پیگیر به مثابه در دسترس ترین هدف حداقلی اشان رضایت نخواهند داد. اکثر اخبار منتشره پیرامون نبردهای خیابانی نه تنها از حضور زنان جوان انقلابی حکایت دارد بلکه حاکی از آن است که در بسیاری از تحرکات خیابانی این پیکارگران جوان آزادی، سازمانده و رهبر نبردهای خیابانی هستند. آنان بدون کوچکترین توهمی نسبت به فراکسیون مغضوب بورژوازی، به میدان نبرد تحقق مطالبات انقلابی خود پای نهاده اند و در این مبارزه هیچ امری جز دستیابی به درخواستهایشان را به رسمیت نمیشناسند. تمامی مقدسات و موجودیت نظم بورژوازی را در راه تحقق مطالباتشان لگد مال خواهند کرد. تمامی تبلیغات قرون وسطائی و خرافه های مذهبی را در راه تحقق درخواستهای آزادیخواهانه اشان به سخره گرفته و علیرغم تبلیغات جریانات ارتجاعی در خلال نبردهای جاری، پرچم خونین آزادی را برافراشته اند. این اراده مستحکم و انقلابی و چهره خونین مشعلدارانی نوین است که روی به سنن و قوانین قرون وسطائی سرود رهایی میخوانند و خطاب به صفوف میلیونی مردم انقلابی، کارزاری انقلابی را فراخوان میدهند! این تصویر مشعلداران نبرد بر علیه نظامات قرون وسطائی و دیکتاتوری ارتجاع بورژوازی و نمایش پرچم افرازی نیروی جوانان انقلابی و بالاخص زنان جوان و انقلابی میهن ما است. اینان آتش افروزان قهر انقلابی نوین و پیک طوفان های پیش رویند. ای پیک های طوفان پروازتان بلند! خروشتان پیروز و شعار آزادی اتان پرچم پیشروی مردم انقلابی باد.

سرنگون باد جمهوری اسلامی !
نان، آزادی، سوسیالیسم !
بدون آزادی زنان، جامعه آزاد ممکن نیست !

اخبار کارگری



همسران کارگران شرکت صنایع اراک تجمع کردند

امروز نزدیک به 50 نفر از همسران کارگران شرکت صنایع اراک، در اعتراض به عدم پرداخت 5 ماه حقوق کارگران، در مقابل استانداری مرکزی دست به تجمع زدند.

استان مرکزی که یکی از قطب‌های صنعتی کشور به شمار می‌رود در ماه‌های اخیر با مشکلات متعدد کارگری دست و پنجه نرم می‌کند. به گزارش سفیر، در حالی که در ماه‌های اخیر چندین تجمع و تحصن کارگری در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق‌ها در این استان انجام شده است که خبر می‌رسد این اعتراضات با ورود خانواده‌های این کارگران به این ماجرا رنگ و بویی متفاوت به خود گرفته است. هنگامی که شورای اداری استان مرکزی با حضور محمدرضا رحیمی در جریان بود نزدیک به 50 نفر از همسران کارگران شرکت صنایع اراک مقابل استانداری مرکزی دست به تجمع زدند.

در حالی که صنایع اراک که در بخش تولید موکت و سایر منسوجات فعالیت می‌کند تا سال 86 از رونق خوبی برخوردار بود به دلیل کاهش تولید دچار ضرر و زیان شد به گونه‌ای که مجبور شد بیش از 70 درصد از کارگران خود را به تدریج اخراج کند. اما اخراج این کارگران نیز موثر نیافتاد و 250 کارگر کنونی این کارخانه بیش از 5 ماه است که حقوق نگرفته‌اند.

هرچند مسئولان استان مرکزی وعده داده‌اند که مالکیت این کارخانه از بخش خصوصی به وزارت صنایع منتقل می‌شود اما تاکنون نه این وعده محقق شده و نه حقوق کارگران پرداخت شده است.

بعد از 6 ماه عدم دریافت حقوق صورت گرفت: تجمع اعتراض آمیز کارگران شرکت آونگان اراک در مقابل فرمانداری

مدیر شرکت آونگان: من با 60 میلیارد بدهی دیگر قادر به چرخاندن کارخانه نیستم/ کارگران آونگان هفته گذشته نیز دست به اعتصاب غذا زدند. ایلنا: کارگران شرکت آونگان در ششمین ماه از عدم پرداخت حقوق و مطالبات معوقه از سوی مدیریت شرکت، برای چهارمین بار در ماه جاری اعتراض خود را به گوش مسئولان استان رساندند.

به گزارش خبرنگار ایلنا، کارگران این شرکت از صبح روز 23 آذرماه برای چهارمین بار درماه جاری با تجمع در مقابل در ورودی شرکت و سپس اجتماع در مقابل فرمانداری اراک خواهان دریافت مطالبات معوقه، عیدی و پاداش سال گذشته و 6 ماه حقوق عقب مانده سال جاری از سوی مسئولان و مدیریت جدید شرکت شدند.

به گزارش خبرنگار ایلنا، آصفری فرماندار اراک با حضور در جمع کارگران در نمازخانه فرمانداری تحویل کارخانه به مدیریت جدید را بدون برنامه‌ریزی عنوان کرد و گفت: آونگان از جمله شرکت‌های صنعتی با سوددهی بالا در استان است چرا باید به وضعیتی برسد که بازنشستگان شرکت برای گرفتن سنوات خود اموال شرکت را مصادره کرده و یا کارگران برای مطالبات 5 ماهه خود در خیابان تحصن کنند. فرماندار اراک گفت: این آقایان صلاحیت و لیاقت چرخاندن این کارخانه را ندارند و سرمایه استان را درجای دیگر هزینه می‌کنند.

وی با اشاره به اظهارات جعفری مدیر شرکت افزود: ایشان در فرمانداری گفته که من با 60 میلیارد بدهی دیگر قادر به چرخاندن کارخانه نیستم. وی متعهد شد که به اتفاق نمایندگانی از کارگران شورایی اسلامی کارخانه و تنی چند مسئولین شرکت تا چهارشنبه 25 آذرماه به دفتر وزارت در تهران مراجعه و تکلیف کلی کارخانه را مشخص سازد.

سهم شرکت آونگان پس از بحث خصوصی‌سازی و اجرای اصل 44 توسط مجتبی جعفری خریداری شد اما به دلیل سو مدیریت و ناتوانی در پرداخت مطالبات معوقه و حقوق کارگران، سال گذشته این شرکت با رای مدیران ارشد استان در استانداری و فرمانداری مدیریت شرکت به غلام عباس جعفری (پدرمالک قبلی) واگذار شد اما تغییر مدیریت نیز در حل مشکلات و بحران کارگری تأثیری نگذاشت و کارگران قراردادی و رسمی این شرکت برای ششمین ماه متوالی هنوز حتی حقوق خود را دریافت نکرده‌اند. این کارگران هفته گذشته نیز دست به اعتصاب غذا زدند.

شماری از کارگران مجتمع صنعتی فولاد ملایر در مقابل فرمانداری تجمع کردند

صبح امروز 150 نفر از کارگران شهرک صنعتی فولاد و مجتمع فولاد آلیاژ ملایر در اعتراض به تعویق چند ماه حقوق خود، مقابل فرمانداری و بانک تجارت ملایر تجمع کردند. به گزارش خبرنگار ایلنا، این کارگران می‌گویند بانک تجارت 5 میلیارد تومان به شرکت فولاد ملایر بدهکار است و قرار بوده بدستور استاندار و مدیریت بانک تجارت استان، یک میلیارد تومان آن را بصورت الحسب به این شرکت بپردازد اما از اینکار خودداری می‌کند. شرکت صنعتی فولاد و مجتمع فولاد آلیاژ ملایر 450 کارگر دارد. کارگران با قول فرماندار ملایر برای رسیدگی هرچه سریع‌تر به مشکل آنها، به تجمع خود پایان دادند. روند بیکاری کارگران در عسلویه شتاب گرفت.

با پایان اجرای پروژه‌های قبلی در عسلویه و روند کند پروژه‌های جدید، روند بیکاری کارگران در این منطقه شتاب گرفته است و هر روز شاهد بیکاری تعدادی دیگر از آنها هستیم که با امید و آرزو، برای تأمین زندگی خود به این منطقه آمده و برای سالها حضور در این منطقه برنامه‌ریزی کرده‌اند اما اکنون چاره‌ای جز ترک این محل ندارند.

هم‌اکنون اجرای فازهای 6، 7 و 8 و نیز فازهای 9 و 10 به مراحل پایانی رسیده و فازهای جدید نیز هنوز وارد مراحل اصلی کار نشده‌اند و تحریم‌های بین‌المللی موجب شده که تعداد کارگران مشغول در عسلویه به کمترین حد خود طی یک دهه اخیر برسد.

این در حالیست که تحریم‌ها، روند اجرای پروژه‌های قبلی را هم کندتر کرده است به طوری که فازهای 6 تا 10، اگرچه سال گذشته افتتاح شده‌اند، اما افتتاح آنها کاری تبلیغاتی بوده و هنوز به مرحله بهره‌برداری کامل نرسیده‌اند. براساس آمار موجود، پیشرفت سکوهای دریایی فازهای 9 و 10 فقط 67 درصد و در بخش حفاری، فقط 58 درصد بوده است. این آمار کلی، به صورت تفکیکی نشان می‌دهد که پیشرفت پروژه در فاز 10 کمتر از فاز 9 بوده و به عنوان مثال پیشرفت بخش عملیات حفاری 48 درصد بوده است. این درحالیست که این پروژه ماهها پیش با حضور مقامات دولت افتتاح شده و طبیعتاً در

حال حاضر باید به مرحله 100 درصد پیشرفت فیزیکی می‌رسید. فازهای 6 و 7 و 8 میدان گازی پارس جنوبی هم کمتر از 98 درصد پیشرفت دارند و این درحالیست که از افتتاح رسمی آنها بیش از 14 ماه سپری می‌شود. گزارش خبرنگار ما حاکیست کاهش فعالیت و رونق پروژه‌های جدید در عسلویه و تکمیل فازهای قبلی، موجب کاهش تعداد کارگران شاغل در این منطقه و در نتیجه شتاب گرفتن روند بیکاری کارگران شده است.

تجمع اعتراضی کارگران تخلیه بار در بوشهر
حق العمل کاران و کارگران تخلیه و بارگیری بوشهر در مقابل اداره گمرک در استان بوشهر تجمع اعتراضی برگزار کردند.

معترضین گفتند: مدتی است که بازرسان گمرک به صورت مدام به استان بوشهر می‌آیند و با بازرسیهای تکراری خود جلو کار و فعالیت ما را می‌گیرند.

تجمع اعتراضی رانندگان تاکسی در کیش

به دنبال کاهش سهمیه سوخت خودروها، رانندگان تاکسی بی سیم جزیره کیش اعتراض خود نسبت به این کاهش سهمیه را با برپایی تجمعی ابراز داشتند.

بنا بر خبردریافتی این رانندگان با تجمع اعتراضی در مقابل سازمان منطقه آزاد کیش نسبت به کاهش سهمیه سوخت خود از ششصد و پنجاه لیتر به پانصد لیتر در ماه اعتراض کردند.

لازم به ذکر است که در جزیره کیش حدود پانصد تاکسی بی سیم فعالیت می‌کنند و نقش مهمی در جابجایی مسافران داخلی و خارجی در این جزیره دارند.

تظاهرات اعتراضی کارگران مخابرات راه دور در سخنرانی احمدی نژاد

داستان دو سال مبارزه مستمر کارگران مخابرات راه دور شیراز را کمتر کسی نمی‌داند. کمتر هفته ای است که از اعتراض این کارگران و تظاهرات و اجتماعات اعتراضی آنان، از تعویق چندین ماهه حقوق آنان، از خودکشی چند کارگر کارخانه، از وضعیت رقت بار گرسنگی و آوارگی و فاجعه معیشت چند صد کارگر این مرکز گزارشی در سایت های مختلف منتشر نشده باشد. با همه این ها و با وجود تمامی این مبارزه ها و خودکشی ها و شکایت ها کماکان چندین ماه است که کارگران از گرسنگی مفروط و مزمن و کشنده رنج می‌کشند. خانواده های آن ها در آتش فقر و نداری و بدبختی می‌سوزند و بازم هیچ ریالی دستمزد به آنان پرداخت نمی‌شود. آخرین اجتماع اعتراضی کارگران همزمان با مسافرت احمدی نژاد به شیراز روی داده است. 500 کارگر دست در دست هم به سوی ورزشگاه حافظیه شیراز محل سخنرانی احمدی نژاد حرکت می‌کنند. آنان در مقابل ورزشگاه تظاهرات می‌کنند. با زبانی خشمگین و دلی ملامت از قهر و نفرت بر سر دولتیان سرمایه و شخص رئیس جمهوری فریاد می‌زنند که «هیچ نانی در سفره نداریم». بر روی پلاکاردها می‌نویسند که «وعده ها چه شد؟». تکلیف دستمزدهای پرداخت نشده و نان شب ما چه می‌شود؟ کارگران فریاد سر می‌دهند که 23 میلیارد تومانی که به نام حقوق ما به سرمایه داران داده شد به کجا رفت و چرا هیچ ریالی به هیچ کدام ما نرسید؟ کارگران تظاهرات اعتراضی خود را ادامه دادند و متولیان حريم استعمار و قدرت و جنایت سرمایه هیچ توجهی به حرف های آنان نکردند.

جمعی از کارگران کارخانه فرنیخ و مه نخ قزوین پیش از ظهر دیروز یکی از مسیرهای اطراف محل کار خود را برای مدتی مسدود کردند.
عیدعلی کریمی دبیر اجرایی خانه کارگر قزوین در گفت‌وگو با ایلنا گفت: این اقدام در اعتراض به دو ماه و نیم مطالبات معوقه و نبود مواد اولیه صورت گرفت.

به گفته این فعال کارگری حداقل نیمی از جمعیت 700 نفری کارگران فرنیخ و مه نخ در این تجمع حضور داشتند.
وی افزود: کارگران که تجمع کرده بودند پس از نیم ساعت به دنبال پادرمیانی برخی مسوولان به تجمع خود پایان دادند.
کارخانه نساجی فرنیخ و مه نخ یکی از واحدهای تولیدی بحرانبازده استان قزوین است که کارگران چهار سال پیش نیز پس از چند مرتبه تجمع در استان به نهاد ریاست‌جمهوری در تهران مراجعه کردند.

این کارخانه در گذشته یکی از واحدهای موفق تولیدی صنعت نساجی ایران تلقی می‌شد.

تجمع کارگران پیک کارخانه خصوصی‌شده: «8 ماه است حقوق نگرفته‌ایم»

کارگران کارخانه گوشت زیاران در اعتراض به آنچه عدم پرداخت حقوق هشت ماه گذشته می‌خواندند، امروز جلوی سازمان خصوصی سازی تجمع کردند.

به گزارش خبرنگار کار و اشتغال خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، این عده که حدود 150 نفر بودند، در حالی به عدم دریافت حقوق خود معترض بودند که این کارخانه از اول مرداد ماه سال 1385 توسط سازمان خصوصی سازی به بخش خصوصی واگذار شده است.

ناصر خدادادی، مدیر امور اداری کارخانه که در میان تجمع کنندگان بود، به خبرنگار ما گفت: از اردیبهشت ماه سال جاری مدیران کارخانه در محل کار خود حاضر نشده‌اند و کارخانه را با بیش از سه میلیارد تومان بدهی به حال خود رها کرده‌اند.

وی با بیان اینکه پس از واگذاری کارخانه به بخش خصوصی، مشکلات مدیریت باعث شد تولید به سمت تعطیلی برود، افزود: از اول مرداد ماه امسال کارخانه تعطیل شده و آب و برق و گاز کارخانه قطع شده‌است.

او ادامه داد: در حال حاضر کارخانه 260 کارگر دارد که 140 نفر آنها قراردادی‌اند و بقیه به صورت رسمی استخدام هستند.

کارخانه گوشت زیاران در 45 کیلومتری شهرستان قزوین واقع شده و از بزرگترین کشتارگاه‌های کشور است.

در همین زمینه یکی از مسوولان سازمان خصوصی سازی با بیان اینکه مسوولیت اداره کارخانه‌ها و شرکت‌ها پس از واگذاری به بخش خصوصی با مسوولان جدید آن است، گفت: سازمان خصوصی سازی مسوولیتی درباره شرکت گوشت زیاران و شرکت‌های مشابه ندارد.

او به خبرنگار ایسنا گفت: متأسفانه چنین مشکلاتی پس از خصوصی سازی برخی شرکت‌ها ایجاد شده که باید با تلاش مدیران آنها حل و فصل شود.

کارگران زیاران با وعده دریافت حقوق به تهران بازگشتند

عید علی میرکریمی، دبیر اجرایی خانه کارگر قزوین گفت: کارگران گوشت زیاران هفته گذشته با وعده دریافت 2 ماه حقوق به تجمع چند ساعته خود در مقابل سازمان خصوصی‌سازی پایان دادند و از تهران به خانه‌های خود بازگشتند.

گروهی از کارگران کشتارگاه صنعتی تعطیل شده زیاران چهارشنبه گذشته به منظور پیگیری مطالبات خود از قزوین به تهران آمدند و در مقابل سازمان خصوصی‌سازی تجمع کردند.

عید علی میرکریمی در گفتگو با خبرنگاری کار ایران (ایلنا) گفت: کارگران که با سه دستگاه اتوبوس به تهران آمده بودند، پس از چند ساعت تجمع در مقابل سازمان خصوصی‌سازی با وعده پرداخت 2 ماه حقوق معوقه به قزوین بازگشتند.

این فعال کارگری افزود: کارگران در حال حاضر منتظر پرداخت حقوق وعده داده شده و بازگشایی کارخانه هستند.

هرچند دبیر اجرایی خانه کارگر قزوین از وعده مسوولان سازمان خصوصی‌سازی به کارگران تجمع‌کننده مبنی بر بازپس‌گیری کارخانه و بازگشایی دوباره آن خبر می‌دهد، اما برخی اخبار منتشر شده از اعلام بی‌طرفی این سازمان در رابطه با تعطیلی کشتارگاه صنعتی زیاران حکایت دارد.

کشتارگاه صنعتی زیاران قزوین با بیش از 250 کارگر در سال 85 به بخش خصوصی واگذار شد که به دلیل بی‌تجربگی و ناتوانی مدیریت خصوصی، این کشتارگاه از چندین پیش تعطیل شد.

کارگران کشتارگاه از بیش از تعطیل شدن محل کار خود 9 ماه مطالبات معوقه طلبکار هستند.

به گفته کریمی براساس مصوبه کمیسیون کارگری قزوین، قرار است این کارخانه تعطیل و تمامی کارگران آن به بیمه بیکاری معرفی شوند. نیمی از کارگران کشتارگاه زیاران را کارگران قراردادی تشکیل می‌دهند.

به گفته کریمی، تعطیلی این کشتارگاه حتی بر فعالیت دامپروران که برای کشتار، دام پرورش می‌دادند را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

“بسوی انقلاب” را بخوانید و در میان مردم پخش کنید!

کارگران شرکت نقش ایران در مقابل استانداری قزوین تجمع اعتراضی برپا کردند

بنا بر خبر دریافتی کارگران معترض شرکت نقش ایران در مقابل استانداری قزوین تجمع اعتراضی برپا کرده و خواهان پرداخت حقوق معوقه، عیدی و بن کارگری خود شدند.

یکی از کارگران این شرکت گفت: سیزده ماه است (هشت ماه امسال و پنج ماه پارسال) حقوق نگرفته ایم، عیدی و پاداش پارسال و بن چهارسال اخیر ما نیز پرداخت نشده است.

به گفته کارگران شرکت نقش ایران، سید ناصر صادقی مدیرعامل شرکت به این واحد تولیدی توجهی ندارد و کارگران خواسته در شرکت حضور پیدا نکنند. لازم به ذکر است که تا سال هفتاد این شرکت بیش از هزار نفر نیرو داشت ولی به مرور و از سال هشتاد و دو که این واحد تولیدی به بخش خصوصی واگذار شد تعداد کارگران این شرکت به هشتاد و هفت نفر کاهش یافت.

کارگران این شرکت همچنین تهدید کردند در صورتیکه در استان به مشکلات ما رسیدگی نشود به تهران رفته و در مقابل دفتر ریاست جمهوری و مجلس تجمع خواهیم کرد.

شرکت نقش ایران در فلکه دوم شهر صنعتی البرز قرارداد و در زمینه تولید فرش موکت ونخ فعالیت میکند، این شرکت جمعا یکصد نفر کارگر دارد که سیزده نفر از آنان بازنشسته و هشتاد و هفت نفر رسمی و بیش از هجده سال سابقه کار دارند.

تظاهرات اعتراضی کارگران کنف گیلان و کنف کار

در باره وضعیت کار و زندگی و مبارزه کارگران کارخانه های کنف استان گیلان قبلاً گزارش های نسبتاً مشروحی توسط فعالان ضد سرمایه داری این استان تهیه شده و در همین سایت و خبرنامه اینترنتی آن انتشار یافته است. 5 سال از تاریخ سرگردانی، آوارگی و گرسنگی مرگبار توده های کارگر این صنایع می گذرد و در طول این 5 سال هر روز وضع کارگران از روز پیش بدتر و دردناک تر و کشنده تر شده است. شمار زیادی از آنان در همه این مدت بیکار مانده اند و به رغم تلاش بسیار برای یافتن کار در هیچ کجا موفق به یافتن هیچ کاری نشده اند. گزارش ها حاکی است که در این 5 سال، حداقل سه تن از کارگران سرگردان و گرسنه و بیکار زیر فشار درد و رنج و مصائب غیرقابل تحمل دامنگیر خانواده خویش دست به خودکشی زده و مرگ را به عنوان تنها راه نجات از این وضعیت انتخاب کرده اند. این وضع ادامه دارد و کارگران نیز همچنان به اعتراض خویش ادامه می دهند، شکلی از اعتراض و مبارزه که بی نتیجه بودن خود را سال ها است در سراسر این مملکت و در تمامی مراکز کار و تولید به نمایش نهاده است. امروز هر کارگری مثل روز روشن می داند که صرف تشکیل اجتماع و تحصن و سر دادن فریاد در مقابل کاخ های سر به فلک کشیده قدرت و زور و زورگویی نظام کارگرکش سرمایه داری ره به هیچ کجا نمی برد. طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه دار، این قدرت را با دنیایی از درندگی و خونریزی به کارگران تحمیل می کنند. سرمایه داران و دولت سرمایه همه قدرت خویش را از سرمایه دارند، سرمایه ای که ریال به ریال آن محصول کار و استثمار توده های کارگر است. در مقابل طبقه سرمایه دار و دولتش، طبقه کارگر هم از قدرتی عظیم، لایزال، دگرگون کننده و تاریخ ساز برخوردار است اما به کارگیری این قدرت، نیازمند آگاهی، اتحاد، اراده، سازمانیابی، افق روشن بیکار و عزم محکم برای تغییر وضعیت موجود است. اگر کارگران نمی خواهند محکوم همیشگی گرسنگی و فقر و مرگ در درون جهنم گند و خون استثمار و ستم و بربریت سرمایه داری باشند باید این قدرت را به کار گیرند و راه اعمال آن را بیاموزند. این قدرت در داد و فریادهای التماس آمیز 100 تا و 200 تا کارگر در این یا آن شرکت نیست. این قدرت در اتحاد هر چه محکم تر توده های طبقه کارگر، سازمانیابی شورایی و ضد سرمایه داری و هر چه سراسری تر کارگران، افزایش پرچم مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری در پیشاپیش این بیکار، پیش کشیدن افق رهایی از شر استثمار و حاکمیت سرمایه و برپایی جهانی نو بر ویرانه های نظم موجود است. انجام این کارها سخت است اما سخت تر از آن تحمل وضعیتی است که سرمایه داری بر ما تحمیل کرده است و تحمیل می کند و در آینده باز هم بیشتر تحمیل خواهد کرد. کارگران هر دو کارخانه کنف کار و کنف گیلان در تمامی 5 سال اخیر بی وقفه مبارزه و اعتراض کرده اند. در همین روز 23 آذر هم یک بار دیگر تظاهرات اعتراضی خود را تکرار کردند. اما آنان همچون همه بخش های دیگر توده های طبقه خویش هنوز واقعیت مبارزه طبقاتی و دستیابی به ساز و کار و سلاح مبارزه طبقاتی علیه سرمایه را به جریان جاری زندگی و اعتراض خود تبدیل نکرده اند. تا زمانی که چنین است وضع زندگی آنان نیز به همین منوال است که می بینیم.

کارخانه نساجی پارس ایران

- کارخانه نساجی پارس ایران (پارس نیت سابق) در 5 کیلومتر 5 جاده رشت - لاکان واقع است .

- این کارخانه پس از بحران برف سال 83 تعطیل شد و کارگران آن به بهانه این بلیه طبیعی به اداره کار معرفی شدند تا بیمه بیکاری دریافت کنند. این کارخانه متعلق به بخش خصوصی است .

" - افراشته"، کارفرما و سهامدار کارخانه، بارها از بازگشت کارگران پس از اتمام مدت دریافت بیمه بیکاری ممانعت کرده و در طول این مدت دستگاه های بافندگی کارخانه را فروخته است. فرزندان و همسر افراشته از سهامداران کارخانه هستند.

- افراشته بارها به بهانه ورشکستگی اقدام به دریافت وام های میلیاردی از بانک های ملت، صنعت و معدن و ملی کرده و آن ها را در حوزه های دیگر سرمایه گذاری کرده است.

- وی این وام های دریافتی را در کارخانه های گلفات شهر صنعتی رشت، نساجی آمل، آلومینیم سازی اراک سرمایه گذاری کرده و از پرداخت مطالبات معوقه کارگران - مفاصا حساب بازنشستگی کارگران بازنشسته - سرپاز زده است.

- افراشته ضدکارگر سالن های خالی از ماشین آلات مانند سالن انبار، تاسیسات گرد باف، مقدمات راست باف و گلدوزی را به عنوان انبار به شرکت های دخانیات و میل برنز کرایه داده است.

- کارگران در طول این مدت بارها دست به تجمع و بستن جاده رشت لاکان زده و یا در مقابل استانداری تجمع کرده اند که تمامی این اجتماعات یا سرکوب شده یا با وعده های تو خالی منحل شده اند. گزارش این مبارزات در سایت کمیته هماهنگی و سایر رسانه های خبری انعکاس یافته است .

- آخرین حرکت کارگران بازنشسته برای گرفتن مطالبات خود به این صورت بود که در شهریور 88 با جلوگیری از خروج کالای فروخته شده توسط میل برنز از درب کارخانه خواستار حضور افراشته شدند که با آن ها تسویه حساب کند و مطالبات معوقه - مفاصا حساب بازنشستگی - را بپردازد.

- مالک میل برنز از کارگران شکایت کرد و از پاسگاه نیروی انتظامی لاکان ماموران و اطلاعات بر سر کارگران ریختند و در نهایت پیرو شکایت میل برنز کارگران به دادگاه رشت احضار شدند که در نتیجه آن ها - کارگران - در دادگاه سرمایه محکوم شدند و دستشان از همه جا کوتاه گردید.

- بر اثر پافشاری 57 تن از کارگران در سوم شهریور امسال، افراشته حاضر شد بخشی از مطالبات کارگران را به طور مشروط بابت مفاصا حساب بازنشستگی را بپردازد.

- افراشته به هر یک از این کارگران مبلغ 1/500/000 تومان (یک و نیم میلیون تومان) پرداخت کرد و از آن ها تعهد شفاهی گرفت که 1- در مقابل کارخانه نساجی پارس ایران تجمع نکنند 2- برای شخص وی مزاحمت ایجاد نکنند 3- در هنگام راه اندازی کارخانه گلفات واقع در شعر صنعتی رشت اختلال به وجود نیابند تا باقی مانده طلب آن ها را پس از دریافت باقی وام به آن ها بپردازد.

- کارگران می گویند هیچ اطمینانی به قول این روباه مکار ندارند اما ناچار به دادن قول شفاهی شده اند

- کارگران بازنشسته به طور متوسط از سه و نیم میلیون تا 5 میلیون تومان طلبکار هستند که تا کنون فقط همین یک و نیم میلیون تومان را دریافت کرده اند.

- افراشته می گوید از وام یک میلیاردی فقط 150 (صد و پنجاه) میلیون تومان گرفته است که حدود 5/85 (هشتاد و پنج و نیم) میلیون آن بین کارگران تقسیم شده است.

- گفتنی است که کارگران از میزان وام پرداختی اداره صنایع به افراشته اطلاعی ندارند. در حال حاضر در داخل کارخانه 8 کارگر دیگر حضور دارند که بیشترشان نگهبان و قراردادی هستند و فقط 3 نفر آن ها بیش از 20 سال سابقه استخدامی دارند که در انتظار بازنشستگی به سر می برند.

گروهی از فعالان ضد سرمایه داری گیلان

کارخانه دستکش گیلان

کارخانه دستکش گیلان در حدود 20 کیلومتری جاده رشت- تهران قرارداد. در حال حاضر این کارخانه متعلق به فردی به نام "پناهی" است. این کارخانه قبل از انقلاب 57 توسط سرمایه داران انگلیسی و ایرانی راه اندازی شد که انگلیسی ها بیشترین سهام کارخانه را در اختیار داشتند و حتی

مهندسان کارخانه انگلیسی بودند. ماشین آلات کارخانه انگلیسی است و مواد اولیه آن - لاتکس - از مالزی وارد می شود. پس از انقلاب، کارخانه در مالکیت دولت و زیرنظارت اداره صنایع قرار گرفت. اداره صنایع سهام کارخانه را به مدیریت و کارگران فروخت.

در این مدت، مدیریت با ترفندهای مختلف و با سوء استفاده از مشکلات کارگران مانند بیماری فرزندان یا هزینه ازدواج آنان سهام کارگران را از آن ها خرید. حتی زمانی که کارگران سهامدار به سازمان بورس برای فروش سهام خود مراجعه می کردند با کار شکنی مدیریت و کارگزاران سازمان بورس مواجه می شدند و به این ترتیب ناچار به فروش سهام خود به مدیریت شدند. اکنون فقط چند نفر از کارگران دارای سهام هستند.

در گذشته تعداد کارگران کارخانه بیش از 270 نفر بود. اما هم اکنون این تعداد به 60 نفر رسیده است که با پرسنل دفتر مرکزی جمعاً 70 نفر می شوند. اکثر کارگران با قرارداد موقت کار می کنند و تعداد انگشت شماری (9 نفر) در استخدام دائم هستند. لازم به ذکر است بیشترین تعداد کارگران زن (حدود 30 نفر) در واحد بسته بندی مشغول به کار هستند. پس از ریزش برف سنگین 83 کانتین کارخانه بسته شد و از صبحانه و نهار و شام خبری نیست. کارگران در دو شیفت کار می کنند و هر شیفت 12 ساعت است. بابت این اضافه کاری، پول اندکی به کارگران می پردازند. کارخانه دارای سرویس ایاب و ذهاب است. در طول این مدت با اخراج کارگران شدت کار آنان افزایش یافته است.

کارخانه شامل قسمت های آزمایشگاه، بسته بندی، واحد پخت لاتکس- انبارمواد اولیه - انبار محصولات، واحد خشک کن و واحد پودر پنبه است. سخت ترین قسمت های کار، واحد آزمایشگاه و قسمت پخت لاتکس و آماده کردن مواد است. لازم به ذکر است که به رغم شیمیایی بودن مواد اولیه، مسائل ایمنی و بهداشت محیط کار رعایت نمی شود. در واحدهای پودر پنبه، آزمایشگاه و خشک کن دستکش ها به علت خرابی دستگاه های تهویه فضا کاملاً آلوده به گرد و غبار و گازهای آمونیاک و کلر است. اکثر کارگران بازنشسته کارخانه که در قسمت های آزمایشگاه، پودر پنبه و خشک کن کار می کرده اند به علت بیماری های ریوی، تنگی نفس، آسم، رماتیسم پس از بازنشستگی عمر زیادی نمی کنند. نبود فضای سالم، فراهم نبودن کفش کار و لباس کار فصلی (زمستانی و تابستانی) و نداشتن ماسک های قابل استفاده قادر به جذب آلودگی های محیط کار از مشکلات اولیه کارگران است. دیگر نکات قابل ذکر در مورد این کارخانه عبارتند از:

- کارفرما با کم کردن تعداد کارگران قسمت تصفیه خانه و فاضلاب کارخانه و رعایت نکردن استاندارد آلودگی های پساب صنعتی و شیراب های آن باعث آلودگی های فلزات سنگین در زمین های زراعی اطراف و آب آشامیدنی و آب رودخانه مورد مصرف روستاییان اطراف کارخانه تا کیلومترها شده است .

- اداره محیط زیست رشت به علت زد و بندی که با کارفرما دارد این معضل محیط زیستی را نادیده گرفته است .

- در کارخانه فردی مزدور سرمایه به نام مهندس رضا نجفی هست که ماهیتی کاملاً ضدکارگری دارد و به قول یکی از کارگران سگ زنجیری پناهی است. این فرد همواره به تندی با کارگران برخورد می کند و در بالا بردن شدت استثمار کارگران نقش مهمی دارد .

- قبلاً شورایی فرمایشی و چاکرمنش در کارخانه وجود داشت که وظیفه اش نه حمایت از منافع کارگران بلکه دفاع از منافع سرمایه داروکارفرما بود . این به اصطلاح شورا اکنون منحل شده است .

- اکثر کارگران از روستاهای اطراف کارخانه مانند سراوان، سنگر، شاقاجی و امام زاده هاشم یا از خود رشت هستند .

- کارفرما بارها میلیاردها تومان وام طرح توسعه از بانک های مختلف استان گیلان دریافت کرده اما به جای توسعه اقدام به اخراج کارگران کرده است. او این وام های میلیاردی را در خارج ایران و به طور خاص در کشور کانادا سرمایه گذاری کرده است.

کارگران سد سیمره ایلام از شش ماه قبل حقوق نگرفته اند

خبرگزاری مهر: کارگران سد سیمره واقع در شهرستان دره شهر از توابع استان ایلام شش ماه است که حقوق نگرفته اند در حالی که افراد این منطقه منبع درآمد دیگری ندارند و در حال حاضر زندگی آنها دچار مشکلات فراوان شده است.

به گزارش خبرنگار مهر در ایلام، سد سیمره به عنوان بزرگترین پروژه سد سازی در استان ایلام و یکی از مهمترین پروژههای اشتغالزایی در این استان است. رودخانه سیمره، سر شاخه اصلی رود کرخه است که طرح سد و نیروگاه سیمره بر روی این رودخانه در حد فاصل استانهای ایلام و لرستان و در 40 کیلومتری شمال غربی شهرستان دره شهر در حال اجراست.

یکی از مشکلاتی که برای کارگران این سد به وجود آمده، این است که شش ماه حقوق نگرفته اند و این برای کسی تنها منبع درآمد خود را از طریق کار در این سد تامین می کند، بسیار دشوار است.

یکی از کارگران سد سیمره در گفتگو با خبرنگار مهر در ایلام اظهار داشت: من چهار فرزند دارم که همگی آنها بیکار هستند و خود نیز در این سد مشغول به فعالیت هستیم ولی 6 ماه است حقوق نگرفته ام و تامین مخارج زندگی برای من خیلی مشکل شده است. کریمی گفت: در حال حاضر برای تامین مخارج زندگی خود ناچار به قرض گرفتن از اقوام شده ام و شب وقتی به خانه می روم شرمنده خانواده خود هستیم.

یکی از رانندگان سد نیز گفت: من ماهی 350 هزار تومان حقوق می گیرم و سه فرزند دارم ولی اکنون 6 ماه است که حقوق نگرفته ام. علیرضا "س" گفت: دخترم کلاس اولی است و از من کیف و لباس خواسته ولی به دلیل اینکه حقوق نگرفته بودم نتوانستم برای او چیزی بخرم. وی افزود: هیچ کاری دیگری در این منطقه نیست و مجبوریم در این سد کار کنیم. بیشتر اوقات هر سه ماه حقوق می گرفتیم ولی در حال حاضر 6 ماه است حقوق نگرفته ایم و سیلی صورتمان را سرخ کرده ایم.

بیشتر کارگران سد سیمره نسبت به این مسئله با مشکل مواجه شده اند و در حال حاضر به دلیل نبود شغل دیگر در منطقه مجبور به کار کردن هستند و معلوم نیست کی حقوق می گیرند.

اغلب کارگران جزء شاغل در سد بومی هستند در حالیکه متخصصان و مهندسان به کارگیری شده در سد اغلب غیربومی و حتی خارجی اند که پیش از این مهر در گزارش مفصلی به آن پرداخت.

چهار کارگر در معدن "راور" کرمان در اثر گازگرفتگی جان خود را از دست دادند

این حادثه در حالی اتفاق می افتد که هفته قبل نیز در معدن پابدانا که نزدیک به هزار نفر کارگر در واحدهای مختلف آن مشغول به کارند دو نفر از کارگران کشته و مجروح شدند .

ایلنا: چهار نفر از کارگران معدن 500 نفری هجتک از معادن ذغالسنگ کرمان شب گذشته در اثر گازگرفتگی ناشی از عدم رعایت اصول ایمنی معدن هجتک راور کرمان جان خود را از دست دادند.

به گزارش خبرنگار ایلنا، این حادثه در حالی اتفاق می افتد که هفته قبل نیز در معدن پابدانا که نزدیک به هزار نفر کارگر در واحدهای مختلف آن مشغول به کارند دو نفر از کارگران کشته و مجروح شدند.

مسئولین دولتی نسبت به این رفع مشکلات موجود به ویژه تامین لوازم ایمنی و آموزش کارگران اقدام ننموده اند. این گزارش حاکی است خانواده ها و بازماندگان آنان علی رغم تجمع خانواده های آنان در محل دفتر ذغالسنگ یا دفاتر استانداری و اداره کار هنوز موفق به دریافت دیون خود نشده اند.

مسئولان آخرین بار قول قطعی داده بودند تا پایان ماه گذشته مطالبات آنان را پرداخت نمایند ولی متأسفانه هنوز خانواده ها به خانه کارگر مراجعه و اظهار می دارند موفق به دریافت حقوق خود نشده اند.

تهدید کارگران لوله سازی ماهشهر به تجمع

بنا بر خبر رسیده کارگران شرکت لوله سازی ماهشهر که یکی از بزرگترین شرکت های لوله سازی خاورمیانه است حدود 2 ماه است که حقوق نگرفته اند. بیشتر این کارگران قراردادی می باشند. آنها استاندار را تهدید کرده اند که در صورت عدم رسیدگی به وضعیت معیشتی، اقدام به یک تجمع اعتراضی خواهند کرد .

تجمع 300 متقاضی کار در گچساران

روز چهارشنبه 11 آذرماه حدود 300 نفر از متقاضیان کار در شرکت نفت و گاز گچساران اعتراض به شیوه جذب نیرو در این شرکت تجمع کردند. بنا به گفته آنان تعداد زیادی از جذب شدگان از دوستان و بستگان مدیران شرکت نفت و یا نیروهای غیر بومی هستند.

اعتراض کارگران قدیمی شاهو کردستان به عملکرد سازمان تامین اجتماعی

آژانس ایران خبر - ۱۰/۹/۱۳۸۸ بدنبال کارشکنی سازمان تامین اجتماعی استان کردستان برای بازنشسته کردن 16 کارگر قدیمی شاهو، این کارگران روز نهم آذر ماه 88 با مراجعه به سازمان تامین اجتماعی در تهران، اعتراض خود را به عملکرد سازمان تامین اجتماعی استان کردستان اعلام کردند. در پی این اعتراض جلسه ای با شرکت دو نفر از نمایندگان این کارگران با یکی از کارشناسان سازمان تامین اجتماعی تشکیل شد. در این جلسه نمایندگان کارگران شاهو مستندات خود را در باره کارشکنی سازمان تامین اجتماعی استان کردستان ارائه کردند و نهایتاً قرار شد یک گروه از کارشناسان سازمان تامین اجتماعی نظر خود را در این رابطه به سازمان تامین اجتماعی استان کردستان اعلام کنند.

لازم به یاد آوری است بدنبال تغییر ساختار در کارخانه شاهو و تبدیل آن به کارخانه تولید نوشابه (ایستک) که از 1/4/88 با نام کارخانه خورشید زیربار فعالیت تولیدی خود را شروع کرده است شرایط کار کارگران در این کارخانه بشدت سخت شده است و کارگران این کارخانه در طول تابستان مجبور به کار تا 16 ساعت در روز بوده اند و طبق قراردادی که کارفرما با این کارگران منعقد کرده است آنان متعهد شده اند هر زمان که تولید بود کار کنند و هر زمان که نیازی به تولید نبود بدون دریافت دستمزد کار را تعطیل کنند. بنا بر اظهار کارگران قدیمی شاهو با توجه به اینکه پس از تغییر ساختار در کارخانه شاهو و شروع تولید در کارخانه جدید، کارفرما اقدام به استخدام 160 کارگر جوان کرده و آنان را در بدترین شرایط و با نصب دوربین در کارخانه وادار به کار بی وقفه 12 ساعته و 16 ساعته میکند آنان دیگر با سن و سالی که دارند قادر به کار نیستند و به همین دلیل با استفاده از مقررات بازنشستگی پیش از موعد و طبق روالی که 130 نفر از همکاران آنان بازنشسته شده اند خواهان بازنشستگی خود هستند و کارفرما نیز با این خواست موافقت کرده است. اما سازمان تامین اجتماعی استان کردستان به بهانه اینکه کارخانه شاهو دیگر وجود ندارد، در این رابطه دست به کارشکنی زده است. این درحالی است که هنوز پروانه بهره برداری کارخانه شاهو باطل نشده و تاکنون بیمه های 16 کارگر قدیمی با نام کارخانه شاهو به حساب سازمان تامین اجتماعی واریز شده است.

لازم به یاد آوری است در حال حاضر کارخانه خورشید زیربار به دلیل عدم تولید تعطیل شده است و 160 کارگر آن بدون دستمزد بیکار شده اند و کارفرما با قراردادی که با این کارگران منعقد کرده است هر زمان که خود بخواهد دوباره آنان را به کار فرا خواهد خواند.

حمایت کارگران میدان بارسنندج از فراخوان مالی کارگران نیشکر هفت تپه!

ما 16 نفر از کارگران میدان بار سنندج که با جایجائی و تخلیه بار در میدان بار، گذران زندگی می کنیم، از کارگران نیشکر هفت تپه با مبالغ ناچیز مان حمایت خواهیم کرد. همانطور که میدانید ما با دستمزدی ناچیز که بر اساس تخلیه بار حتی کفاف زندگی بخور و نمیر ما را نمی دهد زندگی خود و زن و بچه هایمان را تامین می کنیم. ما در شرایطی کار می کنیم که نه مشمول بیمه هستیم و نه اینکه بصورت رسمی کسی متعهد در قبال کار ما می باشد.

ما تعدادی از کارگران میدان بار سنندج با دریافت شماره حساب اعلام شده کارگران نیشکر هفت تپه فعلاً 160000 ریال به حساب آنها واریز کرده و تصمیم گرفته ایم که هر ماه و در صورت امکان با افزایش این مبلغ از این کارگران زندانی حمایت کنیم.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

دستگیری چند عضو شورای روستا در سفز

طی چند روز گذشته سه نفر از اعضای شورای یکی از روستاهای منطقه زیویه سفز توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده اند. علت این دستگیری، اتهام آنان مبنی بر قبول درخواست جمع آوری کمکهای مالی برای چند نفر از اعضای یکی از گروههای مخالف دولت عنوان شده است. محل نگهداری این 3 نفر اعلام نشده است.

اخراج 65 نفر از کارگران سد بنیر مریوان

بر اساس گزارش رسیده تعداد 65 نفر از کارگران سد بنیر واقع در جاده سنندج - مریوان اخراج شدند.

این کارگران که به صورت قرار دادی کار میکردند 31 نفر از آنان در قسمت ترانسفرد و 34 نفر دیگر در قسمت های دیگر سد مشغول به کار بوده اند. کارفرما اعلام کرده است در روزهای آتی نیز تعداد بیشتری از کارگران را اخراج خواهد کرد. لازم به ذکر است حقوق و دستمزد کارگران اخراجی هنوز پرداخت نشده است.

شرکت نساجی پریس سنندج

مسوولان شرکت نساجی پریس سنندج سرانجام همه کارگران معترض این کارخانه را به رغم در دست داشتن حکم دیوان عدالت اداری برای بکارگیری مجدد اخراج کردند.

از مجموع 30 کارگر اخراجی، فقط شش نفر را به کار با گرداندند و 24 نفر را پس از اتمام قرارداد سه ماه اخراج کردند. این در حالیست که دیوان عدالت اداری زمستان سال گذشته حکم به بازگشت بکار همه کارگران پریس را صادر کرده بود، حکمی که از سوی کارفرمای شرکت هرگز اجرا نشد. از مجموع کارگران این شرکت 13 نفر ناگزیر به تسویه حساب و دریافت هر یک حدود 5 میلیون تومان شدند و برای دریافت بیمه بیکاری به سازمان تامین اجتماعی معرفی شدند.

11 کارگر باقیمانده که هنوز در برابر مطالبات ظالمانه و فشارهای کارفرما مقاومت می کنند به اداره کار استان شکایت کرده و با جیبی بی پول و دست خالی و شرمنده در مقابل زن و فرزند در انتظار نظر اداره کار هستند، هرچند که آنها نیز سرانجام بخاطر بی تفاوتی یا حق کشی ظالمانه ناچار به تسلیم خواهند شد.

از حدود 800 کارخانه عمدتاً کوچک استان کردستان حدود 95 درصد آنان با مشکلات مالی از جمله نقدینگی و سرمایه در گردش مواجه هستند که عملاً موجب بدهکاری آنان به بانکها گردیده و این واحدها را در آستان توقیف و ضبط توسط بانکها قرار داده است. ولی شرکت پریس سنندج به طور کلی از این مسایل دور است و اصولاً مشکل مالی ندارد و مقاومت کارفرمای آن در مقابل رای دیوان عدالت اداری عملاً نشان دهنده گستردگی و عمق حمایتی است که از او می شود.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه پارسیلون مقابل استانداری لرستان

آژانس ایران خبر - ۱۰/۹/۱۳۸۸ بنا بر خبر دریافتی به دنبال عدم پرداخت مطالبات معوقه سنوات خدمت کارگران بازنشسته کارخانه پارسیلون، این کارگران تجمع اعتراضی در مقابل استانداری لرستان برگزار کردند. یکی از بازنشستگان این کارخانه گفت: از سال 82 تاکنون دو گروه از کارگران پارسیلون بازنشسته شده اند که گروه اول پیش از اینکه کارخانه به بخش خصوصی واگذار شود، مطالبات و حقوق سنوات خدمتی خود را دریافت کردند، با واگذاری کارخانه به بخش خصوصی؛ گروه دوم که تعداد آنها حدود 360 نفر است؛ پس از گذشت سه سال هنوز حقوق و مطالبات مربوط به سنوات خدمت خود را دریافت نکرده اند و؛ حقوق مربوط به سنوات بازنشستگان را بین 110 تا 117 میلیون ریال عنوان کرد و ادامه داد: با وجودی که براساس حکم دادگاه؛ مدیرعامل کارخانه ملزم به پرداخت سنوات بازنشستگان شده اما تا کنون اقدامی مبنی بر پرداخت بدهی بازنشستگان انجام نشده است، این بازنشسته

گفت: براساس حکم دادگاه؛ مهلت پرداخت بدهی بازنشستگان تا سی مهرماه سال جاری تعیین شده بود که براساس توافق بازنشستگان؛ این زمان تا 28 آبان ماه امسال تمدید شد ولی هنوز مطالبات معوقه هیچیک از این افراد از سوی مدیریت کارخانه پرداخت نشده است.

دستگیری ده ها نفر از خانواده های کارگران در مراسم روز دانشجو

نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورائی

جمعی از کارگران ایران خودرو
دوستان وهمکاران گرامی

برگزاری مراسم روز دانشجو با وجود فضای امنیتی و حمله نیروهای پلیس به شرکت کنندگان با حضور هزاران نفر دانشجو و دیگر توده های زحمتکش برگزار شد. حضور گسترده زحمتکشان و به خصوص کارگران در این مراسم و ایستادن آنان در کنار دانشجویان یکی از ابعاد بزرگ مراسم روز ۱۶ آذر امسال بود. به همین دلیل در میان دستگیرشدگان ده ها نفر از خانواده های کارگری به خصوص کارگران ایران خودرو دیده می شوند. ما جمعی از کارگران ایران خودرو ضمن محکوم کردن حمله نیروهای پلیس به شرکت کنندگان خواهان آزادی فوری همه دستگیر شدگان روز دانشجو هستیم

کارخانه آزمایش تهران: نمی توانیم از بحران عبور کنیم

160 کارگر کارخانه آزمایش تهران به دلیل مشکلات مالی به جا مانده از زمان مدیران پیشین با مشکل تاخیر و دریافت تدریجی حقوق مواجه هستند؛

بدهی معوقه و نبود نقدینگی باعث شده تا نتوانیم از شرایط بحرانی عبور کنیم.

ایلنا: مسوول شورای اسلامی کار کارخانه آزمایش تهران، گفت: بدهی معوقه و نبود نقدینگی باعث شده تا نتوانیم از شرایط بحرانی عبور کنیم. اسماعیلی در گفت و گو با خبرنگار ایلنا، گفت: در حال حاضر 160 کارگر کارخانه آزمایش تهران به دلیل مشکلات مالی به جا مانده از زمان مدیران پیشین با مشکل تاخیر و دریافت تدریجی حقوق مواجه هستند.

وی افزود: به عنوان مثال ماه گذشته حقوق یک ماه تاخیر و در سه مرحله به کارگران پرداخت شد.

این کارگر آزمایش تهران یادآور شد از سال 84 به دنبال خصوصی سازی این کارخانه، مدیران متعددی برای سوءاستفاده در این واحد تولید مستقر شدند و با همکاری شورای اسلامی کار وقت باعث افزایش بدهی کارخانه و ناراضی کاری کارگران شدند.

وی با بیان اینکه از چند ماه پیش با استقرار مدیریت جدید به این مسائل حاشیه پایان داده شد، گفت: در حال حاضر مشکل نبود نقدینگی برای تامین مواد اولیه و پرداخت به موقع مطالبات کارگران است.

این کارگر مدعی شد اگر برای پرداخت بدهی ها مهلت داده شود یا وامی در اختیار کارخانه قرار گیرد یا محصولات کارخانه پیش فروش شود می توانیم به پایان یافتن وضع بحرانی امیدوار باشیم.

در قصابخانه ایران خودرو انگشتان حسین اناری قطع شد!

بنا به خبر دریافتی، حسین اناری یکی از کارگران پرس کار ایتکو پرس ایران خودرو، هفته پیش در حالیکه مشغول کار با دستگاه پرس دستی بود، ناگهان دستگاه پرس فرود آمد و همان لحظه یکی از انگشتان حسین قطع و دیگر انگشتانش متلاشی شد. خونریزی شدید دستگاه پرس و اطراف را فرا گرفته بود. کارگران با اندوه دست از کار کشیده و شاهد این صحنه دردناک بودند اما از جانب نیاکان مدیر ایتکو پرس و دیگر عوامل کارفرما اقدامی برای رساندن فوری حسین به مراکز درمانی صورت نگرفت. این مفتخوران با خونسردی و بی تفاوتی مدعی بودند که این همه حوادث کار علتش بیدقتی و عدم رعایت نکات ایمنی در حین کار توسط کارگران است!! بالاخره چند نفر از کارگران حسین را به درمانگاهی در کرج رساندند. متأسفانه یکی از انگشتان حسین از بند انگشت قطع و بقیه انگشتانش به گفته پزشکان له و متلاشی شده و شاید برای همیشه غیر قابل استفاده باشد! بنا به خبر تاکنون هزینه های پزشکی با قرض و بدهکاری توسط خود حسین و خانواده اش پرداخت شده و هم اکنون در مرخصی استعلاجی بسر میبرد. بنا به اخباری نیاکان و همدستانش تلویحا گفته اند او دیگر به درد کار نمی خورد!

دستگاههای پرس دستی قدیمی از رده خارج و فاقد هرگونه شرایط ایمنی هستند. بکار بردن این دستگاهها نه فقط خطر حوادث کار را بشدت بالا میبرد، بلکه سیستم کار کنتراتی و قطعه کاری که مستلزم سرعت کار بیشتری است، به میزان این مخاطرات می افزاید. ایران خودرو شبیه محل کار نیست، قتلگاه و قصابخانه کارگران نام مناسبتری برای آنست. لیست کارگرانی که در چند سال گذشته بر اثر "سوانح کار" جانانش را از دست دادند و یا دچار نقص عضو و از کار افتادگی و لذا اخراج شدند، طولانی است. این ثروتهای انبوه که سهامداران و کارفرمایان ماشین سازها تلنبار کردند به خون کارگران آغشته است. این سرمایه ها که عده ای با آن زندگی های افسانه ای میکنند به قیمت گرسنگی و سوتغذیه فرزندان کارگران و نابودی هزاران خانواده کارگری حاصل شده است. "سوانح کار" نام بی مثمای شقاوت و سبعت سرمایه داران در مراکز است که فاقد ایمنی استاندارد کار است. آنها ترجیح میدهند بجای صرف هزینه بالا بردن استانداردهای ایمنی کار سود پاره کنند و کارگران باید با جان و بدنشان هزینه تامین این سودها را بپردازند. این سرمایه داران و حکومت اسلامی جنایتکارشان است که متهمان اصلی سوانح کار و قتل و نقص عضو کارگران اند.

سایت یک و دو ایتکو پرس با بیش از 1500 کارگر قراردادی سفید امضا و یکطرفه، با پایه دستمزدهای 264 هزار تومانی، در 3 شیفت کاری سنگین و پر خطر، از جمله مراکز اصلی پرسای ایران خودرو میباشد

ایلنا: جمعی از کارگران کارخانه فرنگ و مه نخ قزوین پیش از ظهر دیروز یکی از مسیرهای اطراف محل کار خود را برای مدتی مسدود کردند.

بحران پس از خصوصی سازی "ساسان"

واگذاری شرکت های دولتی به بخش خصوصی یکی از موضوعات بحث برانگیز در سال های اخیر بوده است؛ به ویژه آن که در بسیاری موارد، خریداران مدعی شده اند که مدیریت پیشین این شرکت ها که تحت نظارت دولت بوده، باعث شده است این واحدهای تولیدی ضررده باشند. به کار گرفتن نیروی انسانی بیش از تعداد مورد نیاز در این واحدها از دیگر ایرادهایی است که مدیریت جدید شرکت های واگذار شده به بخش خصوصی در ایران مطرح می کنند و هر از گاه خبرهایی از تعدیل یا اخراج نیروی انسانی چنین واحدهایی منتشر می شود.

در یکی از آخرین موردها، خبرگزاری فارس گزارش داده است که شرکت نوشابه سازی ساسان پس از واگذاری به بخش خصوصی با مشکلاتی روبرو شده است. این شرکت قبلا تحت مدیریت جامعه الزهرای قم قرار داشت و چند سال قبل به دلیل زیاندهی از بورس اخراج و به بخش خصوصی واگذار شد.

شرکت نوشابه سازی ساسان، یکی از سه واحد تولید نوشابه سازی در ایران با بیش از ۵۰ سال قدمت است. به جز این سه کارخانه ۱۲۹ کارخانه نوشابه سازی دیگر در ایران فعالیت می کنند و بر اساس گزارش معاونت امور صنایع وزارت صنایع و معادن، تمام این واحدها در سال ۱۳۸۳ به طور میانگین با حدود ۵۶ درصد ظرفیت اسمی شان فعالیت می کردند. ولی به گفته محسن شمشیری، خبرنگار اقتصادی در تهران، خریداران تولیدات این کارخانه ها در بازار داخل ایران، در حال کم شدن است.

«بسوی انقلاب»

را بخوانید و در میان

مردم پخش کنید!

«بسوی انقلاب» هفته نامه سیاسی -

تبلیغاتی کارگران کمونیست

mailto:maktabema@maktabema.net تماس با ما:

http://www.maktabemarx.net آدرس اینترنتی:

«پروژه محرم» از سه دیدگاه

رامین رحیمی



ماه محرم فرارسید! بنابر فرهنگ خرافی و تعصبات مؤمنان شیعه مذهب، چنین ماهی مناسبترین موقعیت برای کسانی است که بخواهند از احساسات و تعصبات مذهبی عوام برای دستیابی به منافع و اهداف ارتجاعی خود سوء استفاده کنند. متأسفانه، باید اذعان داشت که با وجود آگاهی مردم ایران از تاریخ هزار و چهارصد ساله ی بهره برداری حاکمان خونخوار از چنین موقعیت هایی علیه زحمتکشان جامعه، باز هم میلیونها نفر از مردم و بخصوص جوانان مان جذب تکایا و هیئت های «عزاداری حسینی» خواهند شد و با افراط در تظاهر «مؤمنانه» با یکدیگر به رقابت خواهند پرداخت و با این عمل، احساسات تعصب آمیز مذهبی را در سطح جامعه به اوج خود خواهند رساند. اما، ماه محرم ۱۴۳۱ (۱۳۸۸) در شرایطی واقع می گردد که آن را از مراسم سالهای گذشته متمایز می سازد. ویژه گی این ماه محرم نسبت به سالهای گذشته را باید در صف آرایی طبقات مختلف اجتماعی در مقابل یکدیگر، و حادث شدن تضادهای ایشان یافت. ماه محرم ۱۴۳۱ (۱۳۸۸) در مقطعی فرا رسیده است که جنبش انقلابی مردم از رکود ۳۰ ساله ی خود خارج گشته و ارکان و اساس این نظام را زیر بار ضربات انقلابی خود برده است. پس طبیعی است که جناح های مختلف طبقه حاکمه جمهوری اسلامی، که سال ها با عوامفریبی، برای پیشبرد اهداف ضد انقلابی و ضد مردمی خود بر احساسات و تعصبات مذهبی کورکورانه مردم تکیه کرده اند، اقدامات ویژه ای را طراحی کنند.

جنبش انقلابی مردم، در سطح کنونی خودآگاهی اش، انهدام حکومت دیکتاتوری جمهوری اسلامی را هدف خود قرار داده است. این جنبش در ۱۶ آذر امسال پیگیرانه خواست های خود را دنبال کرد و نشان داد که در شرایط کنونی آماده ی پذیرش هیچگونه سازشی نیست. مردم با سر دادن شعار «موسوی بهانه س، کل نظام نشانه س» و پاره کردن تصاویر والیان فقیه این نظام، یعنی خمینی و خامنه ای، بار دیگر بر استقلال خود از جناح های حکومتی تأکید کردند. مسلماً چنین اظهار وجود و موضعی از طرف مردم بپا خاسته هراسی بر دل هر دو جناح حکومتی انداخت و ایشان را مجبور به طراحی عکس العمل های مناسب با موقعیت و اهدافشان نمود. برای جناح نظامی - امنیتی حاکم، محرز شد که برای حفظ موقعیت بلا منازع خود در هرم قدرت می بایست ابتکار عمل را از دست جنبش مردمی ربوده و خود را در مقام مهاجم بنشانند. اما برای ایجاد چنین تغییر و چرخش عظیمی در شرایط سیاسی کنونی، می بایست از طرفی بتواند روحیه نیروهای میدانی خود را دچار تحولی اساسی کند و ایشان را نسبت به توانایی و توفیق خود در سرکوب قطعی جنبش مردمی مطمئن سازد. و از طرف دیگر، جناح مخالفان اصلاح طلب خود را به لزوم چنین سرکوب خونین و گسترده ای قانع نماید تا حداقل در موضعی انفعالی قرار گیرند. تنها در چنین صورتی است که این جناح می تواند با دستی باز و خیالی آسوده یورشی همه جانبه را علیه جنبش مردمی سازمان دهد. به همین دلیل، سعی کرد تا در وحله ی اول، با پیراهن عثمان کردن عکس پاره ی خمینی در تظاهرات ۱۶ آذر و سوء استفاده از آخرین قطرات حس همدردی با «امام» در میان نیروهای حامی خویش، ایشان را در تظاهراتی زیر پوشش «اعتراض به هتاکان به خمینی و فتنه گران» جمع کند. همچنین، اصلاح طلبان که مدعی میراث سیاسی خمینی و «خط امام» هستند را نیز با قرار دادن شان در موقعیت آچمز سیاسی، به حمایت از این اقدام فراخواند، و کوشش کرد تا با سازماندهی تظاهراتی «میلیونی» با حمایت اصلاح طلبان، در نیروهای انقلابی روحیه ی «انزوا» را بوجود آورد تا از شتاب رشد یابنده ی جنبش انقلابی بکاهد. و در قدم بعدی، با تداوم تبلیغات خویش در طول ماه محرم و گسترش تجمعات «حمایت از خمینی» به محله ها و تکایا، جنبش انقلابی را در موضعی دفاعی قرار دهد.

جناح نظامی - امنیتی حاکم، برای اجرای «پروژه محرم» خود روز جمعه، ۲۷ آذر را تعیین نمود. و همانطور که دیدیم، در همان قدم اول به شکل مفتضحانه ای شکست خورد. نتیجه ی چنین شکستی نیز چیزی جز ضربه ای هولناک به روحیه ی طرفداران و نیروهای میدانی شان نیست. اما، در عین حال توانست بخشی از رهبران اصلاح طلب را گمراه نموده و با خود همراه سازد. دیدیم که اعلامیه هایی بنام «جنبش سبز» صادر شد که مردم را به شرکت در تظاهرات حکومتی دعوت می کرد. اما، اکثریت قریب به اتفاق مردم هوشیارتر از آن بودند که فریب این تاکتیک را خورده و با دست خود شرایط سرکوب جنبش خود را فراهم سازند.

البته در میان حکومتیان تنها جناح نظامی - امنیتی نیست که برای سوء استفاده از احساسات و تعصبات مردمی در ماه محرم برنامه ریزی کرده است. جناح اصلاح طلب نیز که بخصوص در سه تظاهرات اخیر «روز قدس»، «سیزده آبان» و «۱۶ آذر» اعتبار و محبوبیت خود در میان مردم را از دست رفته می بیند، برای بهره برداری از اوجگیری احساسات مذهبی مردم در ماه محرم برنامه ریزی نمود تا بتواند آب رفته را به جوی بازگرداند و موقعیت خود را در جنبش مردمی تقویت نماید.

به همین منظور برنامه هایی با عنوان «محرم سبز» طراحی کرد که بیشتر رنگ مذهبی دارد تا رنگ اعتراضات سیاسی! طبق دستورالعمل های مندرج در این اعلامیه ها و فراخوان ها، به مردم توصیه شده است تا در تکایا و هیئت ها حضور یافته و افشاگری های خود را به «شناساندن شهدای سبز» و شیوه ی جانباختن ایشان اختصاص دهند. حتی در برخی از این اعلامیه ها، روزهای اول تا هشتم ماه محرم را به شناساندن گروه های مشخصی از جانباختگان راه آزادی بعنوان «شهدای سبز» تقسیم کرده اند تا بدینوسیله از احساسات «شهید پرستی» مردم استفاده کنند و ایشان را برای برگزاری تظاهرات های سراسری در روزهای تاسوعا و عاشورا آماده سازند. همچنین توصیه کرده اند که در دو روز چهارم و پنجم دیماه نیز مردم به پشت بام ها بازگشته و شعار الله اکبر سر دهند. بنابراین می بینیم که از این طریق ایشان می خواهند با استفاده از احساسات مذهبی مردم در چنین روزهایی آنها را دوباره با شعارها و

راهکارهای «سبز» آشتی دهند و از سر ریز شدن شعارها و مبارزات مردمی در کانالهای ساختار شکنانه باز دارند. این تاکتیک رهبران اصلاح طلب زمانی عریان می گردد که ما به یاد آوریم در ماه های اخیر، مبارزات مردمی بصورت خودجوش در مکان هایی که به هر دلیلی جمعی از مردم حضور می یافتند به تظاهرات سیاسی با شعارهای ضد حکومتی و ساختارشکنانه تبدیل می گشت. بنابراین، طبیعی بود که با ازدحام مردم در تکایا و هیئت ها نیز همین واقعه تکرار و جمعهای مذهبی به جمعهای معترضین سیاسی و تظاهرات های خیابانی تبدیل گردند. پس تنها کاربرد «طرح محرم سبز» محدود کردن شعارها و اقدامات مردمی به چهارچوب قابل پذیرش حاکمیت مذهبی و در جهت منافع رهبران اصلاح طلب خواهد بود.

امیدواریم همانطور که مردم در شناسایی ماهیت مرتجعانه ی «پروژه محرم» جناح نظامی - امنیتی هوشیاری نشان داده و با عدم شرکت در آن ضربه ی کاری ای به حاکمیت دیکتاتوری وارد نمودند، در مورد «پروژه محرم سبز» نیز به همانگونه عمل کرده و طرح خواسته های دمکراتیک خود در شعارها و تجمعات این ماه، راه سازش ناپذیری در استقرار نظامی دمکراتیک را پیگیرانه دنبال کنند.

با وجود عدم انسجام نیروهای آگاه انقلابی در شرایط کنونی نمی توان انتظار داشت که عملکرد مردم بر اساس خطی واضح و روشن به سمت انهدام ماشین دیکتاتوری طبقه حاکمه باشد، اما ایجاد چنین انسجامی در کوتاه مدت میسر نیست و ما نمی توانیم ارائه راهکارهای لازم در این جهت را به زمان تحقق چنان انسجامی محول کنیم. آنچه که واضح و میرهن است لزوم استفاده از هر موقعیتی برای متشکل تر کردن جمعیت های طبقاتی و مردمی، و گسترده تر و فراگیر کردن خواسته های دمکراتیک است. بنابراین می توان «پروژه انقلابی محرم» را بصورت زیر مطرح نمود:

*ار آنجاییکه تکایا و هیئت ها بر اساس محله ها سازمان می یابند، فشر آگاه تر مردم که هم اکنون در این مبارزات درگیر می باشند (پاران خیابانی)، باید چشم خود را برای شناسایی نیروهای مردمی بالقوه انقلابی باز کرده و در این روزهایی که احساسات همکاری و همبستگی مردمی تشدید می شود، در جهت ایجاد روابط مبارزاتی خود را به ایشان نزدیکتر سازند تا بتوانند پس از ماه محرم نیز آنان را در مبارزات گروهی خویش درگیر کنند.

* «پاران خیابانی» می بایست در سخنان، شعارها و مبارزات خود به همان شیوه و روشی که قبل از ماه محرم اتخاذ کرده بودند ادامه داده و از محدود ساختن افشاگری های خود به «شهادت پرستی» و شعائر مذهبی خودداری کنند و از این موقعیت استثنایی برای طرح خواسته های حداکثری خود استفاده نمایند.

* **نیاید** فراموش کرد که مبارزات ما برای استقرار حاکمیتی دمکراتیک که تضمین کننده ی آزادی سیاسی و اجتماعی مان است درازمدت بوده و نیاز به فعالیت های گسترده ای دارد. بنابراین می بایست از چنین موقعیتی برای کار آگاهگرانه و افشاگرانه در سطوح محلی و عمومی استفاده برد. نقش نگارش، تهیه، انتشار و توزیع متونی بصورت شبنامه همواره از ابزارهای مؤثر در این راستا بوده است.

پس ماه محرم ۱۳۸۱ (۱۳۸۸) را به ماهی انقلابی تبدیل کنیم و امیدوار باشیم که آینده ای آزاد در انتظار ماست.

مرگ بر دولت سرمایه دار!

نان، مسکن، آزادی - جمهوری شورایی!

نقش انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری در جنبش انقلابی

احمد فارسی

پس از تشدید بحران سرمایه داری جهانی و عواقب آن در نظام سرمایه داری ایران، از قبیل سقوط قیمت و درآمدهای نفتی و سیر خارق العاده ورشکستگی کارخانجات و شتاب فزاینده روند بیکاری عمومی، و نتیجتاً رشد مضاعف مبارزات صنفی طبقه کارگر همراه با تلاشهای حکومت دیکتاتوری برای سرکوب و تحمیل خفقان بر جامعه، کمتر کسی بود که در انتظار وقوع انفجاری عظیم در این شرایط نبوده باشد. عموم اندیشمندان و فعالان سیاسی و اجتماعی، از هر طبقه و باوری، در این باره سخن می گفتند و هشدار می دادند. در میان فعالان کارگری و نیروهای سیاسی چپ در داخل کشور نیز کمتر کسی بود که این حقیقت را منکر شود. با هر کسی که صحبت می کردید نیازی به آوردن آمار و استدلال منطقی برای توجیه شرایط و مجابشان به این باور نمی دیدید، چرا که شنوندگان تان، با تمام وجودشان، فضای تشنج و بی قراری اجتماعی را حس کرده بودند. دیگر، صحبت بر سر «احتمال انفجار» نبود، بلکه تخمین «زمان وقوع» و پیش بینی «عامل مشتعل کننده» اش موضوع بحث شده بود. اما، پس از آغاز فوران و وقوع انفجار، آنچه که تحلیلگران چپ را در مورد جنبش انقلابی مردمی به بیراهه کشاند، شکل ویژه «جرقه» ای بود که آن را حادث کرد. قبل از آنکه بخواهیم به چگونگی و کیفیت لحظه اشتعال بپردازیم باید به یاد داشته باشیم که منشاء و منبع جنبش انقلابی مردم ایران همانا شرایط تاریخی ای است که در نتیجه سیر

به رغم گزافه گویی و انتساب نقش غلو آمیزی که رهبران اصلاح طلب و هوادارانشان مایلند به آن دهند، تنها بر مبنای چنین بستری توانست تبدیل به جرقه اولیه چنین جنبشی شود.

مبارزات انتخاباتی جناح های حکومت اسلامی زمانی موفق به جذب نیروهای مردمی و بخصوص جوانان بیکار و دانشجویان شد که شکاف عمیق میان طرفین در مناظرات تلویزیونی شان عیان گشت. توسل احمدی نژاد به افشاگری فساد مالی جناح رقیب و بخصوص باند هاشمی رفسنجانی، و تعمیم آن به ناطق نوری، اصولگرا و از باران بیت خامنه ای، و سپس عکس العمل شدید رقیب و افشاگری های متقابل از فساد مالی در دولت احمدی نژاد، هر چند که سیر وقایع خلاف آن را ثابت کرد، اما در آن مقطع مردم را به تأثیرگذار بودن آن قانع نمود. با تنفزی که دیکتاتوری نظامی عریان احمدی نژاد در میان مردم و بخصوص جوانان و دانشجویان برانگیخته بود، طبیعی بود که نیروهای تازه به میدان آمده جذب ستادهای انتخاباتی جناح اصلاح طلب شوند. موسوی و کروبی نیز با آگاهی به احتمال روی آوردن جناح مقابل به تقلب و تخلفات انتخاباتی، و برای تنگ تر کردن فضای انتخاباتی بر چنین اقداماتی، از این نیروهای پر انرژی در تبلیغات وسیع خیابانی و در نهایت، تظاهرات های تبلیغی توده ای استفاده کردند. این تظاهرات های خیابانی در هفته نهایی تبلیغات انتخاباتی بود که جوانان را با خیابان آشنا ساخت. رادیکالیسم نهفته در اقدامات توده ای در همان زمان هم به حدی بود که در برخی از فعالان چپ و کارگری توهم ظهور دوران انقلابی را ایجاد نمود. اما آنچه که این رفقا به آن توجه نداشتند، وابستگی کامل این جریانات به رهبران اصلاح طلب و تشکلات انتخاباتی شان بود. این ستادهای انتخاباتی موسوی و کروبی بودند که این تظاهرات ها را سامان داده، شعارهای آن را تعیین کرده و در طول وقوع ناظر بر اجرایشان بودند.

در تاریخ مبارزه طبقاتی، این اولین باری نبود که اختلافات درونی بورژوازی، عامل «مردم در خیابان» را وارد معادلات و معاملات سیاسی می نمود. تاریخ چنین اقداماتی به گذشته های دور، یعنی به قرن چهاردهم و کشتار روز «سن پارتلامی» در پاریس بر می گردد. به جرات می توان گفت که بسیاری از انقلاب های اجتماعی آغاز خود را به درگیری جناح های درون حکومتی و آشنایی توده های مردمی با مبارزات «خیابانی» میوند. و این همان اتفاقی بود که در دوران انتخابات دور دهم ریاست جمهوری در تهران افتاد.

اما، در روز پس از انتخابات، همه چیز تغییر کرد. با اعلام «پیروزی» احمدی نژاد در انتخابات، موسوی با آگاهی نسبی از روحیات توده های مردم، فوراً در پشت دوربین ظاهر گشت و پس از اعلام عدم تمکین به اعلان رسمی وزارت کشور به توده های هوادارش «هشدار» داد که از آمدن به خیابانها خودداری کنند. او گفت: «آنها می خواهند با سرکوب تظاهرات های خودبخودی و اقدامات بی تدبیرانه، قائله ی مخالفت با کودتا را بخواهاند.» اما، این تذکرات تأثیری در کنترل احساسات جریحه دار شده جوانان نکرد. ایشان در مقابل نصایح و هشدارهای مسئولان ستادهای انتخاباتی به پرهیز از اقدامات «بی تدبیرانه» می گفتند که برای ستاندن حق خود به خیابان می روند و نه برای حمایت از یک یا هر دو کاندیدای شکست خورده! در این مقطع بود که حضور «توده ها در خیابان» نه تنها مستقل از رهبری جناح اصلاح طلب حکومتی، بلکه به رغم توصیه های آنان صورت می گرفت و همین جدا شدن و استقلال تحرکات توده ای از رهبری اصلاح طلبان حکومتی سیرآغاز روند انقلابی مبارزات مردمی گشت. دیدیم که چگونه با فاصله سه روز، میلیون ها توده ناراضی از تمامی رده های درآمدی، سنی، قومی و جنسیتی، باز هم علیرغم توصیه های رهبری اصلاح طلب به جمع جوانان و دانشجویان پیوستند. و دوباره، در روز سی ام خرداد برای شکستن حکم تیر خامنه ای در تقابلی قهرآمیز با نیروهای مسلح و سرکوبگر به مقابله قهرآمیز روی آورده و برای چند هفته شهر تهران را در فضا و شرایط انقلابی فرو بردند.

متأسفانه این واقعیت از دید بسیاری از تحلیلگران چپ مخفی ماند. آنها نتوانستند وجه تمایز و تعیین کننده استقلال حرکت توده ها از رهبری جناح های حکومتی را تشخیص دهند. به همین خاطر نیز تحلیل های ایشان نتوانست در بر گیرنده جهش دیالکتیکی در این مبارزات باشد. آنها با دنباله روی و باور به ادعاهای پوچ و تحلیلهای متافیزیکی مفسرین و تحلیلگران لیبرال، این مبارزات انقلابی را دنباله همان تظاهرات های انتخاباتی تصور کرده و از تشخیص واقعیات دور ماندند. اما، اگر در روزهای نخستین می شد این عدم تشخیص را به دوری از میدان مبارزه و زندگی انزواگرایانه ی روشنفکری نسبت داد، اصرار بر چنین تشخیص اشتباهی، بخصوص در مقطع کنونی که استقلال این جنبش از جناح های حکومتی کاملاً عیان گشته است، چیزی جز کور ذهنی در اثر منافع طبقاتی شان نمی تواند باشد.

مرگ بر دولت سرمایه دار!

نان، مسکن، آزادی – جمهوری شورایی!

«بسوی انقلاب» هفته نامه سیاسی –

تبلیغاتی کارگران کمونیست

maktabema@maktabema.net

http://www.maktabemarx.net

تماس با ما:

آدرس اینترنتی:

«بسوی انقلاب»

را بخوانید و در میان

مردم پخش کنید!